

کف الایم

نسخه موزه برلین

برگردان تطبیقی از ترجمة آلمانی و انگلیسی نسخه قبطی
هریم قانعی - سدیه مشایخ

کف‌الایم

نسخه موزه برلین

برگردان تطبیقی از ترجمه آلمانی و انگلیسی نسخه قبطی

مریم قانعی - سمیه مشایخ



نشرات طوری

عنوان قراردادی	: کفالایا، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: کفالایا (نسخه موزهی برلین) / [متجم هانس یاکوب پولوتسکی، آلساندر بولیگ]؛ برگدا نطبقی از ترجمه‌ی آلمانی و انگلیسی نسخه‌ی قطعی مریم قانعی، سمیه مشایخ.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: چهل و نه، ۳۰۲ ص؛ مصور (بخشی رنگی)، نمودار؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۳۶-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Kephalaia, 1940.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: مانویت -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.
موضوع	: نسخه‌های خطی قبطی (پاپیروس)
موضوع	: زبان قبطی -- متن‌ها.
شناسه افزوده	: پولوتسکی، هانس یاکوب، ۱۹۰۵-۱۹۹۱ م، مترجم
شناسه افزوده	: Polotsky, Hans Jakob
شناسه افزوده	: بولیگ، آلساندر، ۱۹۱۲-۱۹۹۶ م، مترجم
شناسه افزوده	: Böhlig, Alexander
شناسه افزوده	: قانعی، مریم، ۱۳۵۹-، مترجم
شناسه افزوده	: مشایخ، سمیه، ۱۳۶۰-، مترجم
ردہ بندی کنگره	: BT1410/۹۷
ردہ بندی دیبری	: ۲۹۹/۹۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۸۵۸۰۰

این اثر ترجمه‌ای است از:

Kephalaia 1. Hälfte, Herausgegeben von H.J.Polotsky-A. Böhlig, mit einem Beitrag von Hugo Inscher, Kohlhammer, 1940 Stuttgart.
Kephalaia 2. Hälfte, bearbeitet von Prof.Dr.Dr.A.Böhlig, Kohlhammer 1966 Stuttgart.

همچنین تطبیقی با متن انگلیسی:

The Kephalaia of the teacher, the edited Coptic Manichean Texts in translation with commentary, Ian Gardner, Brill, 1995, Leiden, New York, Köln.



انتشارات طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۶۴۵
تلفن ۰۱۰-۰۰۱۸-۶۶۴۰۶۲۲۰

کفالایا

ترجمه و ویراستاری:

مریم قانعی - سمیه مشایخ

چاپ اول، ۱۳۹۵

تیراژ، ۲۲۰ نسخه

صفحه‌آرایی: علم روز

چاپ افست: گلشن

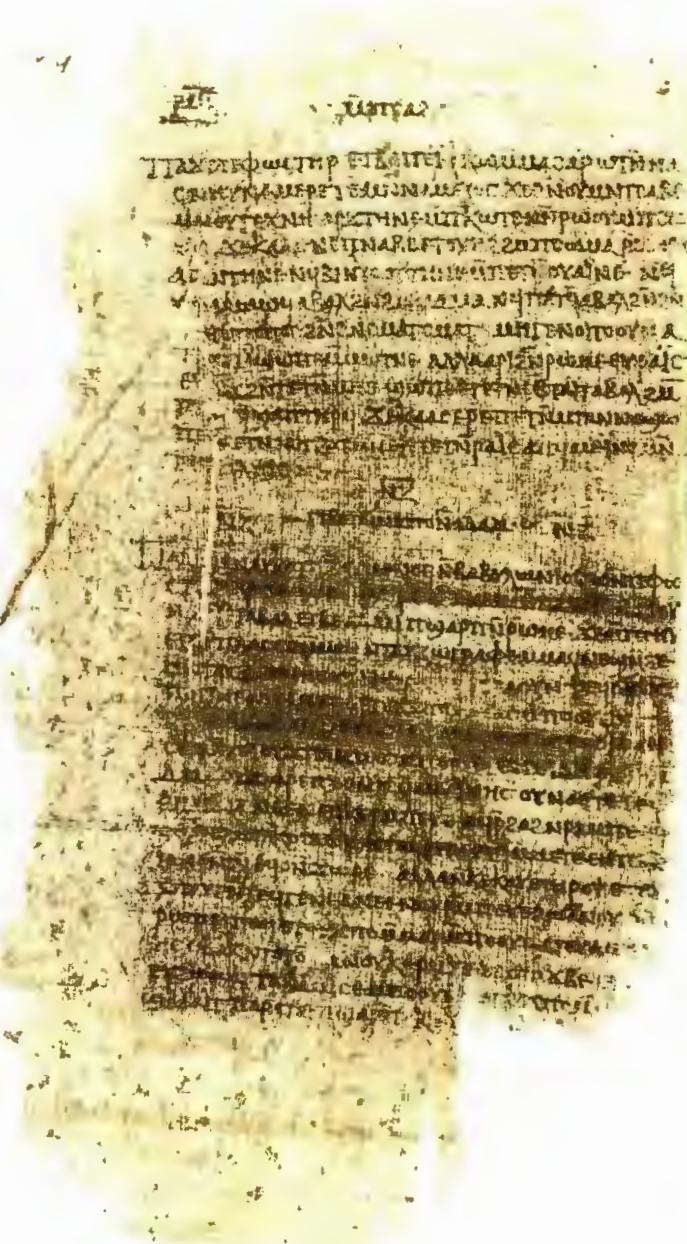
امور فنی و ناظر چاپ: بهروز مستان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۳۶-۷

ISBN 978-600-5911-36-7

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

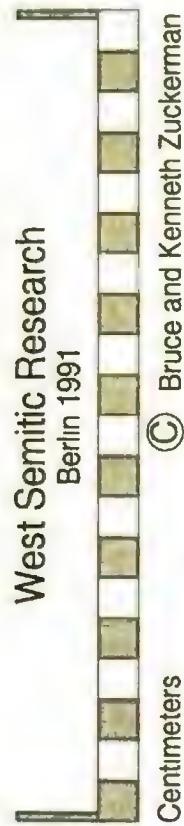
۷۰۰۰۰ ریال



تصویر صفحه ۱۴۴ پاپیروس کفالایی موزه برلین
منبع: موزه پاپیروس شناسی برلین (کلیه حقوق مادی و معنوی این تصویر متعلق به موزه برلین است)



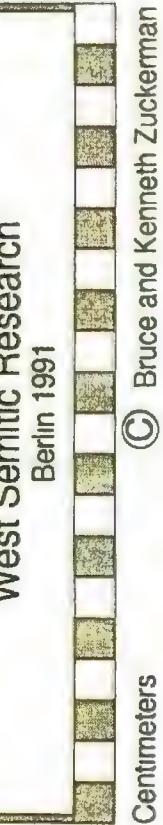
West Semitic Research
Berlin 1991



تصویر صفحه ۱۵۱ پایپروس کفالایی موزه برلین
منبع: موزه پایپروس شناسی برلین (کلیه حقوق مادی و معنوی این تصویر متعلق به موزه برلین است)



تصویر صفحه ۱۵۲ پاپروس کفالایی موزه برلین



منبع: موزه پاپروس‌شناسی برلین (کلیه حقوق مادی و معنوی این تصویر متعلق به موزه برلین است)

سخن مترجمان

در سال ۱۹۳۰، پرسور کارل اشمیت بخشی از کتاب کفالایا را در یک عتیقه‌فروشی در مصر شناسایی کرد و توانست آن را برای موزه برلین خریداری کند. دستنویس کفالایای آموزگار در وضعیت بسیار بدی بود، این دستنویس در اثر آبدیدگی، آسیب بسیار دیده و اوراق پاپیروس آن به یکدیگر چسبیده بودند.^۱ همچنین دلالان برای سود بیشتر، آن را چندپاره کرده و موجب صدمه بیشتر شده بودند. اما هوگو ایبستر با زحمت بسیار نسخه را مرمت و احیا کرد. کفالایای موزه برلین، در دو نوبت و در دو جلد تصحیح و به زبان آلمانی ترجمه شد. جلد اول شامل برگ ۱ تا ۲۴۴ دستنویس و دربردارنده ۹۵ فصل اول کتاب است. این جلد را هانس یاکوب پولوتسکی تا صفحه ۱۰۲ و مابقی را الکساندر بولیگ ترجمه کرد که در سال ۱۹۴۰ به چاپ رسید و هوگو ایبستر بر آن مقدمه‌ای نگاشت. سپس بولیگ، ترجمه جلد دوم کتاب که شامل برگ‌های ۲۴۴ تا ۲۹۲ پاپیروس، یعنی ۲۷ فصل دیگر کفالایا است را بعد از جنگ جهانی دوم، با نظارت « مؤسسه علوم یونان و روم آلمان غربی» از سر گرفت و در سال ۱۹۶۶ به چاپ رساند. بولیگ توانست برای ۹۵ فصل اول، فهرستی تهیه کند، او توضیحات اجمالی از هر فصل را تحت عنوانی مشخص، ارائه کرد. اما برای نیمة دوم کتاب فهرستی تنظیم نشد، از این رو مترجمان آلمانی به فارسی، برای بخش دوم، فهرستی غیر تفضیلی شامل عناوین فصول و شمارگان صفحه تنظیم نمودند. در نسخه اصلی در هر برگ حدود ۲۹ الی ۳۴ سطر است که گاه در بعضی صفحات چند سطر متواالی و یا حتی تمامی سطور از بین رفته‌اند. ترتیب و آرایش فصول و سطراها در ترجمة فارسی کاملاً مطابق ترجمة آلمانی و دستنویس قبطی است. گاه نسخه پاپیروس به حدی آسیب دیده که در مقابل سطر آمده: «متن مخدوش است» و یا «ساییده شده است» و یا «متن از بین رفته است»؛ که هر کدام از این توضیحات منوط به وضعیت کیفی نسخه است. تفاوت این عبارات به نوعی آگاهی نسبت به وضعیت آن صفحه پاپیروس را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که تا چه حد خدشه بر متن وارد آمده است. کلماتی که در [] قرار گرفته‌اند، واژه‌هایی هستند که مترجم آلمانی افزوده و واژگانی که در () آمده‌اند، به ضرورت توسط مترجمان آلمانی به فارسی بر متن افزوده شده‌اند. همچنین در پایان بخش اول نسخه کفالایا (۱۹۴۰)، اصلاحیه‌ای بر ترجمة آلمانی توسط بولیگ تنظیم شده است که مترجمان آن را در متن اعمال کردند. در پانوشت‌های متن، توضیحاتی توسط مصحح یا مترجم قبطی - آلمانی اثر، نوشته شده است که با واژه «بند» نشانه‌گذاری شده است. آنچه در پانوشت با علامت ستاره مشخص شده بیانگر اختلاف نظر مترجم انگلیسی با متن یا واژه ترجمه شده از قبطی به آلمانی است که توسط مترجمان آلمانی به فارسی در پانوشت افزوده شده است.

لازم به ذکر است که علاوه بر ترجمة آلمانی متن قبطی کفالایا، که شرح آن رفت، ترجمة دیگری از این اثر در سال ۱۹۹۵ توسط ایان گاردنر تحت عنوان *Kephalaea of the teacher* به زبان انگلیسی منتشر شد که متن بازخوانی شده توسط گاردنر با صفحه‌آرایی نسخه اصلی تفاوت دارد؛ به این صورت که بندها پشت سر هم و پیاپی آمده است و سطراها با

۱. ر.ک، درآمد: عوامل تخریب نسخه کفالایا.

یک خط تیره «/» از هم تقسیک شده‌اند و شماره سطور با مضرب ۵ باز شناخته شده‌اند و افتادگی‌ها حتی اگر شامل یک صفحه کامل باشند با [...] نشان داده شده‌اند، در صورتی که در متن آلمانی، افتادگی‌ها کاملاً مطابق با متن قطبی است؛ در حقیقت بر اساس تعداد واژه‌های افتاده و مخدوش، در هر سطر، نقطه‌گذاری شده است که مترجمان نیز از همین شیوه تبعیت کرده‌اند. با این وجود برخی واژه‌ها که در ترجمه آلمانی ناشناخته یا ناخوانا و یا نادرست بودند، در متن انگلیسی شناسایی و بازخوانی شده است و سطرهایی که در پایان آخرین فصل از کتاب کفالایا در ترجمه آلمانی خوانده نشده است توسط گاردنر مورد بازخوانی قرار گرفته است. که در اینگونه موارد، مترجمان خوانش انگلیسی را به پانوشت الحقیقت کردند. در ابتدای هر فصل گاردنر، توضیح و تفسیری بر آن فصل ارائه نموده است. اما با توجه به اینکه نیت مترجمان حفظ اسلوب اصل دستنویس بوده است، توضیح مترجم انگلیسی در ابتدای هر فصل ذکر نشده است.

کتاب حاضر ترجمه‌ای تطبیقی از دو برگردان آلمانی و انگلیسی متن قبطی کفالایا است. هر چند، مبنای کار مترجمان، متن آلمانی است، به این دلیل که متن آلمانی به قالب اصلی نزدیکتر و وفادارتر است. با این حال، سراسر متن به دقت با ترجمه انگلیسی مطابقت داده شده و در صورت وجود اختلاف ترجمه انگلیسی در پانوشت قید شده است. در نسخه قبطی وام واژه‌های یونانی‌ای وجود دارند که مترجمین آلمانی عین این واژه‌ها را بدون معادل‌سازی در متن آورده‌اند، در ترجمه‌ی فارسی این وام‌واژه‌ها به پانوشت منتقل شده‌اند و معادل فارسی آن در متن گنجانده شده‌اند. توضیح دیگر آنکه برای معادل‌سازی‌ها از اسمای مرسوم متون مانوی فارسی میانه استفاده شده. جهت سهولت خوانندگان، واژهنامه‌ی پنج زبانه‌ای برای برخی لغات پر تکرار در پایان کتاب تدوین گردیده است.

★ ★ ★

بررسی بخش‌هایی از کفالایا که موضوع پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد مترجمان در سال ۱۳۸۷ بود انگیزه و آغازی برای ترجمه کل کتاب شد. اهمیت کفالایا ما را بر آن داشت تا علیرغم دشواری‌های بسیار، چند سالی از عمر خویش را شباهنروز صرف ترجمه این اثر کنیم. با این حال، ترجمه پیش روی خالی از کاستی نیست که بخشی از آن به سبب افتادگی‌ها و آسیب‌هایی است که به دستنویس این کتاب رسیده، جز این پیچیدگی بعضی مباحث، کهنه‌گی زبان متن و اصرار ما بر وفاداری به صفحه‌آرایی آلمانی، ممکن است گاهی موجب دشوارخوان شدن ترجمه فارسی شده باشد.

ادای احترام مترجمان نسبت به استادان و سروزانی که ایشان را در ترجمه و انتخاب برابرهای مناسب و تهیه کتب و مقالات مرتبط یاری کردند همیشگی خواهد بود، روان استاد فقید دکتر بهمن سرکاری به مینو شادباد که با وجود بیماری، مشفقارانه و محققه‌انه ما را در ترجمه بهتر اثر یاری نمودند؛ اما بخت یار ما نبود و پیش از پایان رسیدن کار، استاد چشم از جهان فرویستند. سپاس از دکتر فرج زاهدی که پیشنهاد ترجمه اثر را مطرح، مترجمان را با کفالایا آشنا و مشفقارانه آنان را بر ترجمه اثر تشویق کردند. همچنین قدردان زحمات استادان ارجمند دکتر محمدتقی راشد محصل، دکتر مهشید میرفخرایی، استاد بیژن غیبی و دکتر طبیب‌زاده هستیم. سپاسدار زحمات بانو انصاری کتابدار محترم کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی نیز هستیم که امکان دسترسی به بسیاری از منابع را برای ما فراهم آورده‌اند. از دکتر لپر از بخش پایپروس موزه برلین که به منظور پیشبرد اهداف علمی، تصاویری از پایپروس کفالایا را در اختیار ما قرار دادند سپاسگزاریم. کلیه حقوق تصاویر متعلق به برادران کینت و بروس زوکرمان می‌باشد. همچنین سپاسدار ناشر فرهیخته، جناب آقای احمد رضا طهری، که در راه چاپ این اثر ما را یاری کردند هستیم. بی‌شک اتمام ترجمه این اثر بدون همکاری، دلسوزی و همراهی خانواده‌های عزیزمان میسر نبود، این فرصت را مغتنم شمرده و دست مادران عزیزمان را می‌بوسیم؛ سرانجام از جناب آقای مشایخ و جناب آقای صالح‌پور و جناب آقای نادر گرشاسبی که با همراهی خود مشفقارانه ما را یاری کردند، کمال تشکر را داریم.

مریم قانعی - سمية مشایخ

اسفندماه ۱۳۹۳

درآمد

مانی و مانویت

مانی نقش بسزایی را در انتقال سنت فلسفی و دینی عصر خویش ایفا کرد. او به سبب نشو و نما در محیط بین‌النهرین و همچوواری با ادیان مختلف توانست در مقام وارثی برآید که با علم به بن‌مایه‌های دینی مسلک‌ها و مذاهب شناخته شده در این سرزمین، خود، پایه‌گذار سنتی شود که دور از اصول فلسفی و دینی هم‌عصران خویش نبود. مانی چه در مقام مصلح اجتماعی و چه رسول، شخصیت تاریخی است که از دو منظر حایز اهمیت است: نخست آنکه، او به واسطه عصر حیاتش و البته موطنش، نسبت به ادیان همچووار خود آگاهی داشته و دوم آنکه به اهمیت و ارزش کتابت متون واقف بوده است. در سایه این دیدگاه بلند، پژوهشگر، متونی را در دست دارد که نه تنها او را با اصول کلی مانویت، که تا حدی شناختش را بر دیگر ادیان ارتقاء می‌بخشد. از این رو محققان اروپایی و علمای اسلامی هر یک به بیان وجودی از اندیشه‌های مانی پرداخته‌اند. بررسی سیر زندگی وی و شناخت عقاید او در قالب آثاری که در زمان حیات وی و توسط شاگردانش، به زبان‌های پهلوی اشکانی، فارسی میانه، قبطی و سغدی، سریانی، ترکی اویغوری و یونانی نگاشته شده است، راه را برای مطالعات مانوی هموار می‌سازد. هر چند که این دستنوشته‌ها در طول زمان دستخوش آسیب‌های جدی شده است اما می‌تواند بازگوکننده خطوط کلی آیین مانوی باشد.

در کتاب *الفهرست ابن‌نديم* و رساله مانوی کلن که در زمرة ارزشمندترین آثار تحقیقی در حوزه مطالعات مانوی است، نوشتۀ‌هایی معاندانه نیز وجود دارند که در بررسی آراء و اندیشه‌های مانی سودمند است. از این جمله می‌توان به اولین اثر ضدمانوی با عنوان آکتا آرخلای^۱ اثر هگ مونیس^۲ (قرن ۴م) اشاره نمود که شامل خطوط کلی مجادلات و بحث‌های مسیحیت نخستین است. به دنبال آن، افریم سوری^۳ قسمت اعظمی از آثارش را به مجادله‌ای علیه گنوسان و فرقه‌هایی که از آن منشعب گردیده بود از جمله برديسانیان و مرقيون اختصاص داد. چندین سال بعد تیتوس، تعییدگر بوسرا، چهار کتاب به زبان یونانی علیه آموزه‌های مانی نوشت که از نسخه اصلی، اثری باقی نمانده، اما متن سوری آن بر جاست. دشمن بعدی، مرید پیشین مانویت، قدیس آگوستین^۴ بود که در اواخر قرن چهارم، مجذوب مانویت شد و مدّت نه سال، زندگی به سبک نیوشایان را تجربه کرد اما در سالهای بعد، به دشمن جدی مانویت تبدیل شد. در طول قرون بعدی، آثار معارض با تفکرات مانوی، افزایش یافت. اما در اواخر قرن هجدهم اولین رساله ادبی با نگاهی نو و غیرمغضانه پیرامون این آیین با عنوان تاریخچه تهد مانویت^۵ به قلم هوگوانت^۶ نوشته شد. وی دیدگاه‌های روشن‌تری نسبت به آثار مانوی از جمله کتاب انجیل و غولان داشت. با تحقیقات گسترده‌تر، در قرن نوزدهم میلادی، منابعی که قبلًا ناشناخته بودند، بازشناسی شدند. در سال ۱۸۳۱م، ف. س. باور^۷ کتاب اصول شریعت مانوی^۸ را تحت تأثیر مکتب

1. *Acta Archelai*

2. Hegemonius or Pseudo Hegemonius

3. Afrem the Syrian

4. *Aurelius Augustinus Hippoensis* (13 November 354-28 August 430).

5. *Histoire critique de Manicheisme*

6. Huguenot

7. F.C.Baur

8. *Der manichäische Religionssystem*

فلسفی - تاریخی توبینگن نگاشت و دیدگاهی نو و روشنمند ارائه داد. به طوری که بر عدم صحت و سقم مطالعات مانوی، آن هم با تکیه بر اسلوب‌های رایج در پژوهش‌های هند و بودایی صحنه گذاشت و همین خلاقیت علمی و دقیق پژوهشی، کتاب او را در زمرة آثار بارز و ارزشمند این حوزه‌ی مطالعاتی قرار داد که حتی با وجود کشفیات جدید در ترکستان چین، بهره جستن از اثر او همچنان اجتناب‌ناپذیر است. گوستاو فلوگل، به سال ۱۸۶۲، کتاب "مانی، نوشته‌ها و تعالیم او"^۱ را به این مجموعه افزود. او بر اساس نوشته‌های ابن‌نديم این کتاب را تهیه و تنظیم کرد همچين کسلر در سال ۱۸۸۹ با کتابی تحت عنوان: بابلیان (پان - بابلی)^۲ توانست رویکرد تازه‌ای را در این زمینه ایجاد کند.^۳

در قرن ۲۰ میلادی، متون مکشوف مانوی به زبان‌های یونانی، ایرانی و چینی در دسترس دانشمندان قرار گرفت. آنان توانستند از طریق مقایسه این منابع با منابع عربی موجود پیکرۀ صحیحی از مانویت بر مبنای منابع دست اول ارائه دهند. بیشترین منابع کتبی و آثار هنری به دست آمده از مانویان، توسط هیأتی آلمانی، در سال ۱۹۰۴م. در ترفان^۴ در ناحیه مرکزی ایغوری استان «شین جیان»^۵، در غرب چین به دست آمد. متون مکشوف در این ناحیه با نام «متون مانوی ترفان» شناخته شده‌اند. این متون به سه خط (مانوی، سغدی و رمزی) و به هفت زبان (پارتی، فارسی میانه، فارسی نو، سغدی، تخاری، بلخی و ترکی) نوشته شده‌اند و شامل سرودها، ادعیه، اشعار، رسایل، خطابه، مثل، آداب نماز، اخترشناسی، استاد، نامه‌ها، واژه‌نامه‌ها و نقاشی‌های مینیاتوری هستند. این متون به خطوط و زبان‌هایی نوشته شده بودند که تا آن زمان ناشناخته بودند، اما به همت دانشمندان چون لنتز^۶، لوکوک^۷، هنینگ^۸، بانگ^۹، آندراس^{۱۰}، مولر^{۱۱}، والدشمیت^{۱۲} ترجمه شدند.

نام مانی

شاپیرا^{۱۳} در مقاله‌ای به اجمالی به ریشه و وجه اشتراق این نام می‌پردازد. او بر این باور است که، این نام یک عنوان آرامی است که بعدها به فارسی میانه برگردانده شده است. شاید مانی خود، این نام را به "جان (نفس) زنده"^{۱۴} برگردانده باشد. اگر چه شاپیرا بسیاری از نظرات را پیرامون این نام، بی‌معنا می‌داند اما بر آرامی بودن نام مانی با دیگر محققان هم‌نواست. این لفظ در زبان آرامی به معنی "کشتن (سفینه)" است^{۱۵} و در زبان سریانی^{۱۶} نیز همین معنا را دارد، که با واژه آرامی شناخته شده مانا^{۱۷} مطابقت دارد و در معنی "سفینه، جام و یا جامه" است. این نام در حکومت اشکانیان، نام رایجی در میان آرامی‌زبانان بوده و حتی در میان آرامی‌زبانان آسیای مرکزی نیز شایع بوده است.

به نقل از شاپیرا در اکتا آرخایی، نام مانی همان مانای آرامی تلقی شده که معاندانه به "جامه شیطان" تعبیر شده است. لیدز بارسکی، توجه را به وجه مندایی معطوف می‌دارد که در آنجا لفظ *m³ny*^{۱۸} مانی^{۱۸} خوانده می‌شود و "حیات" معنا می‌شود. نکته قابل توجه آنست که بخش دوم نام لاتینی مانی نیز دربردارنده همین معنی است. در قسمت دوم واژه *Mavixaīs* واژه سامی می‌توان یافت که در منابع غربی و همچنین ایرانی تصدیق شده است. صورت یونانی این واژه به وضوح، *M³nyx³yws* است همچنان که شکل متعارف ایرانی آن *M³ny M³ty M³nyx³yws* است و جزء دوم، دربردارنده *hayyā* (زنده، حی) سامی، همراه با یک پایانه یونانی است. نکته قابل توجه آنکه وجود صورت‌های طویل

1. Mani, *Seine Lehre und Seine Schriften*, by :Flügel, 1862.

2. *pan-Babylonism*

3. Asmussen, 1975, pp 2-5.

5. Xinjiang

6. Lentz

4. 魯番: Turfan

8. Henning

9. Bang

7. Le coq

11. Müller

12. Waldschmidt

10. Andreas

14. "jywndg gryw": grīw ūīwandag

15. این نام در زبان سانسکریت بصورت *manī* در معنای "گوهر، سنگ قیمتی، مروارید، هر سنگی که جنبه تزئینی داشته باشد" است و در زبان چینی به *mo- no* "گوهر خوشتن" معنا شده است. رک: Macdonell, Arthur Anthony, *a practical Sanskrit dictionary*, 1929, p213.

۱۶. محمد

17. mānā

18. mānē

Manichaeos و Mānihayyē در منابع یونانی، لاتین و سریانی تصریح شده است. همچنین در سربرگ آغازین چاپ عکسی دومین نسخه کفالایای قبطی که با عنوان C codex و یا کفالایای چستر بیتی معروف است و گیورسن بخشی از آن را در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد، می‌خوانیم "کفالایای خرد سرورم مانی زنده" با این توضیح که "مار" در زبان آرامی در معنای "سرور، ارباب و خداوندگار" است^۱ که در فارسی میانه نیز به همین صورت آمده است.

زادگاه و زمان تولد مانی

). در همین زمان [تصویر ساخت] ۲۸) تصویر مرا که حملش می‌کنم در سالهای اردوان، ۲۹) پادشاه پارتیان. لیکن در سالهای اردشیر، ۳۰) پادشاه پارس، من رشد و نما کردم و بزرگ‌تر شدم و به بلوغ رسیدم. ۳۱) در همین سال، هنگامی که پادشاه اردشیر [در صد بود تا]، ۳۲) تاجگذاری [کند]، در آن وقت فارقلیط زنده [به سوی من] فرود آمد و با من سخن گفت.^۲

تولد مانی، بر اساس گاهشماری سلوکی در سال ۵۳۷ مطابق با ۷ آوریل ۲۱۶ تا ۲۶ مارس ۲۱۷؛ در سرزمین بابل رخ داد،^۴ محلی در نزدیکی سلوکیه-تیسفون^۵ در ساحل نهری از نهرهای فرات که در گذشته، نصاری و یهود برای برگزاری مراسم و اعياد خویش بدین مکان قصد می‌نمودند. در متون مانوی بارها بر بابلی بودن مانی صحنه گذاشته شده است. دلیل این مدعای متنی است که در آن مانی از باریابی خود نزد پادشاه می‌گوید. زمانی که مانی برای اول بار به حضور شاپور اول بار می‌یابد. (متن ۴، بند ۱) "نzd شاه آمدم. گفتم درود ایزدان بر تو. شاه گفت: از کجا ی؟ گفتم که پژشکم از بابل زمین".^۶

همچنین ذیل متنی نیایشی که بر بابلی بودن خود تأکید می‌کند (cv, بند ۲۱) آمده است:^۷ "...از بابل زمین برخاستم. برخاستم از بابل زمین ..."

و همچنین در متن کفالایا، آنجا که از سفرهای مانی سخن می‌رود به بازگشت مجدد مانی به بابل، شهر آشوریان اشاره می‌شود.^۸

خاستگاه و ریشه‌های آیین مانوی

بن‌مایه آیین مانوی بر اساس عقاید و باورهای تعمیددهندگانی است که مانی تحت سرپرستی ایشان رشد کرده است. ایشان تا سده دهم میلادی در جنوب عراق حوالی منطقه باتلاقی ساکن بودند. موضوع یک فصل الفهرست به این فرقه^۹ اختصاص یافته است.^{۱۰} فرقه مذهبی آنان از سوی شخصی بنیان نهاده شده که در متون عربی "الخسیج"،

1. mār

2. Shapira, Dan, "Manichaeos Jywng Gryw and Other Manichaean Terms and Titles", *Irano-Judaica IV*, 1999, pp 123-125; wolf, Peter Funk, "the reconstruction of the Manichaean Kephalaia", p 143 in: Emerging from darkness: "studies in the recovery of Manichaean sources", Edited by Paul Mireclai and Jason BeDuhn, Brill, 1997.

3. Kephalaia, Band I, P 14.

۴. سرکاراتی، بهمن، سایه‌های شکارشده، "اخبار تاریخی در آثار مانوی (۱-مانی و اشکانیان)", ۱۳۸۵، ص: ۱۳۵
Puech, H. Ch, *Le Manicheisme, son fondateur, sa doctrine*, 1949, p.33; Kessler, K, Mani .Band I, 1889, S.320, Anm.2; Maricq, A Les débuts de la predication De Mani et l'avénement de Šāhpühr, Ier, Extrait de l'Annuaire de l'Institut de Philologie et d'Histoire Oriental et Slaves, t.XI (1951) Mélanges Gregoire, 1951. p260, n. 1.

5. Yamauchi, Edwin M, *pre- Christian Gnosticism*, 1973, p 80.

6. "gd hym prwñ ſh, ḫwn wxt kw drwd ḫbr tw ḫc yzdñ ſh wxt kw ḫc kw ḫy mn wxt kw bzyšk ḫc b̄byl zmyg" in :Boyce, Mary, *a reader in Manichaean Middle Persian and partian texts with notes*, 1975, p 34.

7. ḫc b̄byl zmyg wyspryxt hym wyspryxt hym ḫc zmyg b̄byl . (Ibid, p 162.)

8. Kephalaia Band I, p 165.

۹. دولوا این بخش از الفهرست را در مقاله‌ای با عنوان "صابئین" ترجمه، ویرایش و تفسیر نموده است. رجوع شود:
De Blois, Fran ois, "The 'Sabians' (Sabi'un) in pre-Islamic Arabia," in: *Acta Orientalia* 56, 1995, pp 39-61.

۱۰. ابن الندیم، ۱۳۸۱، صص ۵۸۲-۵۸۳؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷، صص ۱۵-۱۶.

"الحسیج" و یا "الحسیج" ذکر شده اما خولسن در قرن نوزده بنابر آراء آبای کلیسا یادآور شد که این نام همان "الخسایی"^۱ است که در آغاز قرن دوم یعنی حدود صد سال پیش از مانی می‌زیسته است. امروزه ایشان را تحت نام "الخساییه" می‌شناسیم.^۲ مانی دوره آغازین زندگی خویش را در کنار این فرقه گذراند اما همه عمر را نزد ایشان نماند، او سال‌های کودکی و جوانی را در کنار ایشان و سال‌های سیر و سلوکشن را در جوار دیسانیان گذراند. مانی در پی سفارش همزاد آسمانی اش مبنی بر ترک قوم، آنها را وداع گفت و سفر خویش را به سراسر شاهنشاهی ایران آغاز کرد و تا محدوده‌ای از قلمرو روم شرقی و حتی هند پیش رفت. معجزات متعددی از این دوره زندگی وی نقل شده، اما خود سخنی از بلوغ معنوی اش نگفته است. هر چند پیش‌تر محققانی چون ویدن گرن بر این باور بودند که مانی آغاز دهه دوم زندگی اش را در میان منداییان یعنی همان پیروان یحیی معمدان^۳ که یکی از ارکان اصلی آیینشان غسل تعیید است، گذرانده است. اما بعدها با کشف رساله مانوی کلن، این امر محرز گردید که مانی ایام کودکی و جوانی اش را در میان الخسایی و دیسانیان سپری کرده است و نه در میان جماعت مندایی^۴ همچنین بنا به گفته ابن‌نديم، غنی‌ترین مضامین مانوی در کتاب رازها گرد آمده و سه بخش از هجده فصل کتاب به تعالیم رهبران فرقه مسیحی برداشان (اهل ادسا) اختصاص یافته است. "فصلی در باب برداشان"، "فصلی پیرامون تعالیم برداشان در باب روح و جسم" و "رد ادعای ایشان در خصوص تناسخ" از آن جمله است.^۵ بنابراین هر چند در ارتباط منداییان با فرقه‌های تعییدی هیچ شکی وجود ندارد اما در این که مانی تفکراتش برخاسته از این شاخه از مقتسله باشد، جای تردید است. حتی برخی محققان در انتساب منداییان به گنوسیان دچار تردید هستند، با این استدلال که اصل تفکر گنوسی مبنی بر ثنویت است و حال آنکه، این اندیشه در فرقه مندایی جایگاه کمنگ‌تری دارد.

آین گنوسی و مانویت

آین گنوسی مجموعه تفکراتی است که برای رسیدن به حقیقت و رهایی از مادیات با شناختی غیرحسی و ماورایی حاصل می‌شود. ریشه این نام، واژه‌ای یونانی به معنی معرفت^۶ است. گنوسیان شوی بودند و درجه این ثنویت با میزان غربتی که یک عارف در جهان مادی احساس می‌کرد، متغیر بود. گنوسیان معتقد بودند که با شناخت عالم متعالی که عالم خیر و نور است، از تن که زندان روح است، رهایی می‌یابند.^۷ مفاهیمی که بازتاب آن را در مانویت می‌توان یافت. مفاهیم گنوسی در قالب اسطوره‌هایی پرشور، شرح و توصیف می‌شود و در بستر مضامین مانوی خود را نمایان می‌سازد، گوینکه آمیختگی اسطوره و عرفان، تنها مختص به این دو آین نبوده و در عرفان یهود نیز نشانه‌های این پیوند را می‌توان یافت. تا جایی که به گفته متفکر یهودی، گرسوم شولم^۸، تفکرات عرفانی، حاصل تلاقي دنیای اسطوره و وحی در وجود انسان است که دغدغه اصلی آن طی طریق نفس از کثرت ژرف اشیا بسوی وحدت است. در واقع، عرفان نوعی احیاء تفکر اسطوره‌ای است.^۹ اعتقاد به دو اصل خیر و شر، امتزاج عناصر و استعانت از مسیح برای رهایی عناصر روشنایی اسیر در تاریکی، جزئی از تعالیم گنوسیان و مانویان است و حتی در باب اسطوره آفرینش، سخنان مانی، اقتباسی از دیدگاه آنان است. هر چند گفته شده است که روایاتی که در متون گنوسی و یا مانوی تحت مفهوم نجات و نجات‌دهندگی مطرح شده، همگی تحت تأثیر اندیشه مسیحیان نخستین و برداشت ایشان از شخصیت مسیح، پیامبر

1. Elchasai

2. De Blois 2004, p 32.

۳. یحیی بن زکریا یا یوحنا معمدان از کسانی است که مسیحیان، مسلمانان، صابئین مندایی معتقد به پیغمبری او هستند. از او با صفت تعییدهنه یاد یاد می‌شود.

4. Shapira, 1999, p 127.

۵. ابن‌النديم، ۱۳۸۱، ص ۵۹۸

6. γνῶσις: gnosis: knowledge, doctrine, wisdom

۷. ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۱۶

8. Gershom Scholem (1897-1982)

۹. شولم، ۱۳۸۵، صص ۵۴-۵۵

خداست.^۱ از دیگر مفاهیمی که در متون مانوی به ویژه کفالایا به آن پرداخته شده و بن‌مایه‌های گنوسی آن مشهود است: "نوس(خرد)، عقل"^۲ است که نقش محوری در تفکر مانوی ایفا می‌کند و حتی در فصلی با عنوان "بحثی پیرامون عقل، حواریون و قدیسان"^۳ به تفضیل در این باب سخن گفته شده است. فصلی که به گفته گاردنر، طولانی‌ترین و کامل‌ترین بخش پیرامون رابطه میان عالم کبیر و عالم صغیر است و برای پی‌بردن به زمینه‌های ارتباط اجتماعی مانویان، مثمر ثمر است و نمونه بارز بازتاب روان‌شناسی دینی است. در اینجا مانی به پرسش‌هایی پیرامون نوس روشن و چگونگی صیرورت(گذر) انسان قدیم به جدید و دست‌یابی به این مقصود و اینکه چرا انسان قدیم به طبعیان خود ادامه می‌دهد و نیز به پرسشهایی درباره رسول پاسخ می‌دهد.^۴ همچنین مانی در یکصد و بیستمین فصل کفالایا با عنوان "دو اصل"^۵ به اصل خیر و شر اشاره کرده و اندیشه‌ای غیر از این را کفر می‌داند. در حقیقت، نظریه ادواری که شامل دوره آغازین آفرینش و جدایی دو اصل، دوره آمیختگی که روشنایی و تاریکی در هم می‌آمیزند و "هرج و مرج" بوجود می‌آید و مرحله نهایی، یعنی بازگشت سرنوشت‌ساز به جدایی از لی است، نه تنها در بردارنده بن‌مایه‌های گنوسی که یادآور خاطره مراحل سه گانه اسطوره‌های زرتشتی نیز هست.^۶ جدایی که به روایت زرتشتیان در سایه مبارزه خیر علیه شر و یا بنا به گفته گنوسیان با حکمت سری و ماورایی و معرفت حاصل می‌شود و این مهم‌ترها در سایه وجود و حضور یک راهبر و مرشد است که محقق می‌شود و در این راستا مانی خود را فارقلیط معرفی می‌کند.

با وجود این شباهت‌ها، در شیوه‌نامه فصل کفالایا، آنجا که مانی خصوصیات پادشاهی تاریکی را بروز می‌شمرد از فرقی که آتش را تقدیس می‌کنند و برای آن فدیه می‌دهند، آنانی که بت می‌پرستند، آنان که غسل می‌کنند به عنوان متعلقین به دنیای تاریکی یاد می‌کند. و شاگردانش را از اسارت در روح تاریکی بر حذر می‌دارد:

"۱۱). همه ارخون‌هایی که، به جهان آتش متعلقند مسین هستند. ۱۲). طعم آنها طعم ترشی در هر شکل [ممکن].
۱۳). روح پادشاهی که متعلق به جهان تاریکی است.^۷ ۱۴). همان است که، بر بزرگان و پیشینیان حکومت می‌کند، [برآسانی]
که زیر.^۸ ۱۵). فرمان حکومتها و قدرتها و پادشاهان.^۹ ۱۶). جهان قرار دارند. روح او، هموست که در فرقی هستند که با
قریانی کردن برای آتش آن را بزرگ می‌شمارند.^{۱۰} ۱۷). روح فرمانروای آب همان است که در امروزه در باورهای نادرست
فرق^{۱۱} حاکم است.^{۱۲} ۱۸). همان‌هایی که غسل تعیید می‌کنند، حال آنکه امید و باورشان بر غسل تعیید است.^{۱۳}
بنابراین شاید بتوان گفت، مانی خود را تابع تمام و کمال هیچ دین و فرقه‌ای نمی‌داند هرچند که در برخی اصول
با آنان رویکرد مشترک دارد.

آینه مانی و وظایف طبقاتی

مانی در مقام یک رهبر دینی نظامی را پایه‌گذاری کرد که هر طبقه، وظایف خاص خویش را ایفا می‌کرد. بعدها شاگردان و فدادار او که تحت قیادت برگزیدگان به انتشار دین مانی می‌پرداختند به بسط و توسعه مانویت، ایجاد یک ساختار وابسته به سلسله مراتب و تشکیلاتی منسجم همت گماردند. نشانه این قیادت دینی، مانستان‌هایی است که حدود یک قرن پس از مرگ مانی، از ترکستان تا کارتاژ برپا شد. همچنین در شرق ترکستان، مانویان، از نفوذ کلام و چیرگی دینی ویژه‌ای برخوردار بودند و تا سال‌های هزار میلادی یکی از فرق قدرتمند آن منطقه محسوب می‌شدند.^{۱۴}

مانی ابتدا، عده‌ای را به عنوان نفوذکان (نیوشایان)^{۱۵} و ویزیدگان (برگزیدگان)^{۱۶}، برگزید که از این دو گروه در سریانی، صدیقین و سامعین^{۱۷}، در فارسی میانه، ارداوان و نیوشایان^{۱۸} و در جامعه مسیحی، نواموز و برگزیده^{۱۹}

1. Yamauchi 1973, p 165.

2. Kephalaia Band I, pp 89-102.

3. Gardner 1995, p 94.

4. Dioresse, 1970, p 114.

5. Θυσια

6. πλάνη

7. Kephalaia, p 33.

8. Runciman, 1955, p 16.

9. nāniyōšāgān-niyōšāgān

10. nāwizīdag

11. zaddīqīn, sāme īn

12. Ardāvān, Niyōšagān.

13. auditores(catechumeni), electi

یاد می‌شود.^۱ به طور کلی مراتب پنجگانه مانوی شامل: دوازده آموزگار^۲ (نگهبانان تعالیم دینی)، هفتاد یا در مواردی هفتاد دو اسپیگ^۳ (اسقfan که سرپرستی امور را بر عهده دارند)، سیصد و شصت مهستگ^۴ (کشیشان که اسقfan را در مراجعات عمومی یاری می‌کنند)، برگزیدگان (اعم از زن و مرد، که واعظان، خروشخوانان و مؤلفان کتب مقدس و سردسته همخوانان از این جمله‌اند) و نیوشایان (زن و مرد) محسوب می‌شدن که برای هر کدام از این طبقات و ظایفی تعریف شده بود. برگزیدگان جزء طبقات فرادست بودند.^۵

گفته شده که مانی در تقسیم‌بندی مراتب، از اصول مرقیون^۶ (فیلسوف و متکلم گنوی) بهره برده است.^۷ مرقیون بیشتر معتقد به ایجاد کلیساهای بزرگ و پرا بهت بود تا مدارس دینی با عمر کوتاه او و اخلاقش کلیساهای را بنا کردن که چندین قرن پا بر جا بودند و همواره مرکز اصلی مطالعات و افکار گنوی محسوب می‌شدند. تا آنجا که در نیمة قرن دوم، اندیشه‌ها و افکار ایشان بر تاریخ آسمان آیین گنوی خودنمایی می‌کرد. مرقیون افراد را بر اساس طبقه‌بندی گنویان از بشر بطور کلی به روحانیان، نفسانیان، جسمانیان، برگزیدگان، عوام و ملحدان^۸ تقسیم می‌کرد.^۹ پیروان مرقیون لذتها زمینی را ناخوشایند و اسفبار و ازدواج و تولید نسل را حرام می‌دانند و برای خود هیچ یار و شریک زمینی را قرار نمی‌دهند و تنها با مسیح ازدواج می‌کنند. کلیسا ایشان نخستین کلیسای بزرگ ثنویان است. حال آنکه در تقسیم‌بندی طبقاتی مانوی نیز، مانویان به طور کلی به دو بخش نوآموز و تارک دنیا تقسیم شدن که مانی بر آنها نام نیشا و برگزیده را نهاد. آنها ملزم به رعایت پنج فرمان بودند؛ فرمان نخست: حقیقت، پرهیز از دروغ. فرمان دوم؛ پرهیز از خشونت و قتل؛ فرمان سوم؛ سلوک و رفتار دینی، پاکی و خلوص؛ فرمان چهارم؛ پاکی دهان، پرهیز از خوردن گوشت؛ فرمان پنجم؛ فقر مقدس. برگزیده، می‌بایست مراسم و دوران مقدماتی دشواری را پشت سر گذارد. و در نتیجه بر نیشا و سایر طبقات مانوی قیادت و سروری دارد اما نیوشایان و برگزیدگان اعم از مرد یا زن، چنانچه به تکالیفشان عمل کنند در نهایت به دنیای نور راه می‌یابند. در فصل نود و یکم کفالایا در بحث پیرامون تناسخ آمده است:

"اکنون بشنوید که چگونه بر شما آشکار می‌کنم / اعمال نیوشایان مؤمن^{۱۰} را / نیوشای مؤمن و راستین پنجاه روزه می‌گیرد، اینگونه که / او در پنجاه یکشنبه^{۱۱} سال، روزه^{۱۲} دارد. همچنین او طهارت این (یکشنبه‌ها) را حفظ می‌کند، حال آنکه پرهیز می‌کند^{۱۳} از شهوت^{۱۴} همسرش، و بسترش را پاک نگه می‌دارد / با امساك^{۱۵} در همه یکشنبه‌ها، او . . . / در خوراک خود، او غذای^{۱۶} خود را نمی‌آلاید، با ماهی . . . و هر آنچه آلوده به گوشت و خون است. نمی‌خورد / او هیچ‌گونه (خوراک) آلوده‌ای را در روزهای یکشنبه، او همچنین برحدار می‌دارد / دستاش را از زدن و آزار روان زنده / اوقات نماز نزد او اجابت می‌شوند (؟). او آنها را بجا^{۱۷} می‌آورد / و هر روز به نماز می‌آید. هر ساعت (و) / هر روز، همه اوقات نماز، آنها می‌شوند . . . / روزه‌هایش و روانیگانی که می‌بخشد در تمامی / روزهای سال. روانیگان شمرده شوند به حساب / (اعمال) نیکش. روزه‌ای که گرفته است، جامه‌ای که / بر قدیسان پوشانده و به این طریق مشارکت روزانه^{۱۸} دارند / با ایشان در روزه و اعمال نیک^{۱۹} آنها / اینها و دیگر (اعمال) با هم محاسبه شوند و شمارند نیمی از اعمالش را / به پای (عمل) نیک و نیمة دیگر را به پای گکاه.^{۲۰}"

نیوشایان و برگزیدگان در مسیر رستگاری، باید تمام تلاش خود را معطوف عدم آمیختگی عناصر نورانی با موجودات مادی و زمینی کنند و هیچ آسیبی به عناصر روشنایی محبوس در زمین نرسانند. از این رو همواره یکی از نیوشایان در مقام شاگرد و مرید، برگزیده را همراهی می‌کند، تا نیازهای ضروری وی را اجابت کند. دوبلووا به نقل از

۱. ویدن گرن، ۱۳۵۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

2. hamīnōzāg

3. Ispasag

4. mahistag,mān-sālār

5. Asmussen, 1975,27.

6. Μαρκίων:Maricon

7. Runciman, 1955, pp 15-19.

8. The Pneumatics , the Psychics, the Hylics, the elect,the ordinary believer, the infidel.

9. Ibid, p 9.

10. πιστός

11. κυριακή

12. πιστός

13. ἐγκρατεύειν

14. ἐπιθυμία

15. ἐγκράτεια

16. τροφή

17. παρατηρεῖν

18. κοινωνία-κοινωνεῖν

19. ἀγάθον

20. Kephalaia, p 233.

آگوستین بر این امر صحه می‌گذارد که، بر برگزیدگان کاشت و برداشت جایز نیست، زیرا نور محصور را دستخوش آسیب می‌کند. خوراک توسط جماعت نیوشایان مهیا می‌شود. به این ترتیب، نیوشایان مرتكب گناه می‌شوند که البته با اعتراف به گناه در زمان مقرر بخشوده می‌شوند.^۱ همچنین به نیوشایان امر شده، چنانچه همسری دارند باید از زاد و ولد جلوگیری کنند. زیرا بدین ترتیب عناصر الهی کمتری در زنجیره ماده، به سبب زاد و ولد زندانی می‌شوند. از این رو نکاح و وصلت از نظر ایشان مذموم و منع شده است. در (رساله ۲۶۳) آگوستین آمده است:

(نيوشایان گوشت می‌خورند و بر زمین‌ها کشت و زرع می‌کنند و اگر بخواهند می‌توانند همسر اختیار کنند. کارهایی که برگزیدگان اجازه انجامش را ندارند. نیوشایان در مقابل برگزیدگان به زانو خم می‌شوند و خاشعانه، دعای خیر درخواست می‌کنند (طلب دست‌گذاری / تبرک). برگزیدگان، نیوشایان را در مراسم عبادی و پرستش ماه و خورشید شرکت می‌دهند، همراه با ایشان، در روزهای یکشنبه روزه می‌گیرند. نیوشایان و برگزیدگان، به تمامی باورهای مكتوب شده و یا گفته شده کفرآمیزی که فرقه مانویت را تشکیل می‌دهد، معتقدند. در حقیقت آنها تولد مسیح را از یک باکره تکذیب می‌کنند و می‌گویند جسمانیت مسیح، جسمانیت حقیقی نیست، اما دروغ است، تعصب شدیدشان تنها یک ظاهرسازی و رستاخیزشان پوچ است. آنها از زبان شیوخ (آباء)^۲ و پیامبران سخن می‌گویند. آنها می‌گویند قانونی که به بنده خدا، موسی، ابلاغ شده نه از سوی خدای راستین بلکه از طرف شاهزاده تاریکی بوده است و اینگونه می‌انگارند که همه روح‌ها، نه فقط روح انسان بلکه حیوانات نیز جوهر از خدا دارند و بخشی از وجود خدایند. سرانجام آنها می‌گویند خدای خوب و حقیقی برای مبارزه با قوای تاریکی یورش می‌برد. بخشی از او با عناصر تاریکی در هم می‌آمیزد. همه دنیا آلوده می‌شود اما با خوراک برگزیدگان^۳ و ماه و خورشید، پالوده می‌شود مادامی که پاره‌های الهی یافته شود، پاکی، از برای مجازات در اسارت همیشگی تا پایان جهان خواهد ماند.^۴

باور مانی در باب خلق جهان مادی

مانی در توصیف اسطوره آفرینش، با هوشمندی نام ایزدان را در میان هر قوم و زبانی تغییر می‌داد. سعی او بر این بود که با حفظ اصول اعتقادی خود نام ایزدان را به باور غالب آن منطقه تغییر بدهد. اینگونه است که در متون مختلف مانوی، اعم از فارسی میانه، پارتی، سغدی، قبطی و سريانی نام ایزدان با هم تفاوت دارد. در این بخش سه مرحله از اسطوره آفرینش با حفظ نام ایزدان بنا به آنچه که در کفالایای قبطی آمده است؛ توصیف خواهد شد:

خداآند، یا پدر بزرگی^۵ که در کفالایا از آن تحت عنوان «بزرگی» یا «بزرگ» یاد می‌شود. در مقام خدا-پدر، فرمانروای سرزمین روشنی است. او دارای پنج اندام: ادراک، اندیشه، هوش، فکر، خرد بزرگ (نوس) است. سرزمین روشنایی از سه طرف نامحدود است، شمال، شرق و غرب. جنوب جایگاه تاریکی است و قدرت «پدر بزرگی»، «بزرگی» در آنجا محدود است. صلح، نظم و هماهنگی کامل در سرزمین روشنایی حکم فرماست. دوازده شهریار^۶ در پیشگاه خداوند قرار دارند، ایشان: شهریاری، زیرکی، رستگاری، خرسندي (= قناعت)، اورنگ (= شکوه و جلال)، راستی، ایمان، بردباری، دادگری، نیکوکاری، نرمی (= ملایمت) و روشنی نام دارند.^۷ ایشان دوازده پسر او هستند. در هر چهار جهت جغرافیایی، سه شهریار ایستاده‌اند (باری دیگر ترکیبی چهارگانه). نسیمی ملايم بر آنها می‌وزد.^۸

سرزمین تاریکی داری پنج عنصر تاریکی و پنج گونه دیو با دو جنس نر و ماده است: دوپا، چهارپا، بالدار، آبرزی و خزندۀ^۹. ایشان پسران اهریمن‌اند و در سرزمین تاریکی غرق در امیال و شهوت‌اند. بر خلاف نظم و زیبایی حاکم در

1. De Blois, 2003-2004, p 36.

2. Patriarch

3. Asmussen, J.P, "Alchasai" in: Encyclopedia of Iranica I, 2001, p 824.

4. Asmussen, 1975, 15.

5. ائون

۵. فارسی میانه: wāxš žīndahr, wāxš yōždahr

6. ائون .۷. میرفخرابی مهشید، فرشته روشنایی مانی و آموزه‌های او، قفقوس ۱۳۸۳، ص ۲۴.

8. Contra Faustum XV; M692, M730 in Widengren. 1961, p.52; Boyce Mary, A Reader in Manichean Middle Persian and Parthian, 1975. p. 83.

۹. ر.ک: فصل ششم کفالایای قبطی.

سرزمین روشنایی، ساکنان سرزمین تاریکی به یکدیگر حمله می‌کردند. بر هم یورش می‌بردند، ایشان و حشیانه یکدیگر را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند و بی‌هدف حرکت می‌کردند. روزی در این حملات و حشیانه تا مرز روشنایی پیش رفتند. آنگاه که پادشاه تاریکی و سپاهش این نظم دلپذیر حاکم بر سرزمین روشنی را دیدند، به ناگاه هوس به دست آوردند آن در درونشان شعله کشید. ایشان از نبرد با یکدیگر دست کشیدند و به مشورت نشستند که چگونه این روشنایی را به دست آورند و با هم تقسیم کنند و اینکه چگونه با آن «آمیزش» کنند. لشکر اهریمن مهیای نبرد شد و از قسمت زیرین (جنوب) سرزمین روشنایی به آن یورش برد. در اینجا بود که سرزمین روشنایی از سکون و آرامش خارج شد.^۱ «پدر بزرگی»^۲ که مظہر نیکی و خوبی است برای جنگیدن آماده بود، پس «مادر زندگی»^۳ را «فرامی‌خواند»^۴ و مادر زندگی فرزند خود «انسان نخستین»^۵ را می‌خواند، در روایت‌های ایرانی نام او هرمzed و یا هرمزدبغ است. این آفرینش اول است که در آن تثلیث پدر- مادر- پسر شکل می‌گیرد.^۶ پسر (انسان نخستین) برای نجات روشنایی خوانده می‌شود. او اولین منجی است و به پنج عنصر روشنایی (= اثير، باد، روشنایی، آب و آتش) که پنج پسر او هستند مجهر می‌شود. به تعبیری این پنج عنصر «من درونی» او هستند. هنگام نبرد چون زرهی ایشان را بر تن می‌کند و برای نبرد با دیوان به مرز روشنایی و تاریکی می‌رود.^۷ اهریمن نیز با عناصر پنجگانه‌اش یعنی «تاریکی، باد کُشندهٔ یدببو، زهر مرگ، آتش سوزنده و مه» به جنگ انسان نخستین می‌رود و آنها را سپر خویش می‌سازد. در این نبرد انسان نخستین مغلوب پادشاه تاریکی می‌شود و دیوان با بلعیدن بخشی از روشنایی (پنج پسر انسان نخستین)، از تازش دست می‌کشند، با این عمل بخشی از روشنی جذب تاریکی می‌شود. این روشنی گم شده، و با ماده‌ای که آن را بلعیده پوشیده می‌شود، رنج می‌برد و اصل ایزدی خود را فراموش می‌کند.^۸ درواقع انسان نخستین با قربانی کردن پسرانش یا به تعبیری «روح خود» سعی در نجات سایر انوار دارد. پنج عنصری که توسط نیروهای تاریکی «بلعیده» شده‌اند، در عین حال دامی برای تاریکی هستند، چرا که با این کار، نیروی تاریکی توسط روشنایی مسموم و تضعیف می‌شود. این انوار به ظاهر در بندهٔ تاریکی، تاریکی را در بندهٔ روشنایی می‌کنند و از همین روست که از جسم دیوان تاریکی، آسمان و زمین ساخته می‌شود. مسلم است که در این دنیا علاوه بر دیوان، انوار نیز در بنند که هدف از آفرینش دنیا آزادی همین انوار است.

انسان نخستین، درون گودال تاریکی افتاده، از مادرش تقاضای کمک می‌کند. مادر نیز برای نجات پسر از پدر، تقاضای کمک می‌کند. پدر بزرگی یا به تعبیر کفلا لایا «بزرگی»، ایزدان آفرینش دوم را به هستی فرا می‌خواند. دوست روشنی‌ها یا دوستدار روشنی^۹، بنای بزرگ^{۱۰}، روح زنده^{۱۱} و پنج پسرانش^{۱۲} (نگهدارنده شکوه^{۱۳}، پادشاه شرافت، آدم نورانی^{۱۴}، پادشاه افتخار^{۱۵}، حامل یا اطلس^{۱۶}). نیز در زمرة این ایزدان هستند. مادر زندگی به همراه روح زنده به مرز

1. Widengren, 1961, p.52

². Zurwān, pid ī wuzurgīt (پادشاهی), pidar ī wuzurgīt (فارسی میانه), pidar rōshn, pidar hasēnag, srōshaw Yazd.

۳. نام ایزد در فارسی میانه (مادر زندگان) zindagān mādar ī zindagān (زنگان مادر)، ohrmizdbay mād (مادر هرمزدبغ)، و در پارتی ardāwān mād (مادر زنده)، ardāwān mād (مادر پرهیز کاران)، mād rōšn (مادر روشنی)، mād ohrymiy bay (مادر هرمزدبغ)، و در سغدی ūzīwandag (مادر عزیز و کاران)، ūzīwandag (عزم بخشش زن)، امدادگار،

۴۰ ناز و حاء لفظاً آفَ اذْنَانَكَ لفظاً «تَهْلِكَنَّكَ» اتفادةً كدراسته دفعه

۵. نام این ایزد در فارسی میانه *ohrmizdbay* و در پارتی *mard hasēnag*، مرد قدیم *mardōhm naxwēn*، و در سغدی *xurmazda-Bāyi* است.

^۷ قم، این ندیم بصر، ۱۹.

^{۱۹} مس فخر ای، ۱۳۸۳، ص ۲۵؛ قس ای: ندیم، ص ۱۹.

⁹ فارسی مانه سیمین، *رسانیدن و تفسیر کتاب مقدس*، ص ۱۰۰، سلسله مقالات علمی اسلامی، سال دهم، سسیم، سال ۱۳۹۰.

۱۰- از بگزید، گزید فارسی مانه: bām yazd، pōgšahrāfur zayd

۱۱. فارسی مسانه *mīhr yazd*, بات *wādžīwandaq* (خدای، هفت کش)، پارسی نیمه *zayd*.

12. Panj puhrān

۱۴. فارسی میانه, kieb yazd (ایزد چهار شکل / چهار پیکر), tas (wisbed) (صاحب خانه). ۱۵. لاتین splenditenes ; سریانی safet zīwā

۱۵. فارسی میانه wādahrām yazd (ایزد پاد افراز).

¹⁶. فارسی میانه mānbed yazd (ایزد صاحب خانه)، سخنی parmanag (ایزد اندیشه)، سخنی sakkālā : لایتن Atlas.

تاریکی می‌روند. در مرز تاریکی روح زنده فریادی بر می‌آورد و انسان نخستین به او پاسخ می‌دهد. این فریاد و این پاسخ هر دو فرزندان ششم روح زنده و انسان نخستین می‌شوند. در کفالایا از این دو، تحت عنوان فریاد^۱ و پاسخ^۲، و گاه بانگ و خروش یا نیوش^۳ یاد شده است. سپس روح زنده، دست راستش^۴ را به درون مرز تاریکی پایین می‌برد و انسان نخستین را بالا کشیده و به بهشت روشایی می‌برد^۵. گرچه انسان نخستین نجات یافته، لیکن هنوز عناصر روشایی (پنج پسران انسان نخستین) در بند تاریکی هستند. نجات آنها بر عهده «روح زنده» است. برای نجات انوار در بند، آفرینش جهان صورت می‌گیرد تا در گردش زادمرد همه انوار از ماده رهایی یابند و به موطن خویش بازگردند.

روح زنده فرمانروایان تاریکی را تنبیه و در بند کرده و در گودال‌های آتش می‌افکند، از پوست تیتان آسمان را و از استخوانهایشان کوه‌ها را بنا می‌کند.^۶ آسمان و ۸ زمین می‌افریند، «نگهدارنده شکوه» یکی از پسران «روح زنده» افلاک را در بالا و «اطلس» فرزند دیگر «روح زنده» بر روی زمین پنجم ایستاده و سه زمین زیرین را بر پشت خود حمل می‌کند. در زیر ده آسمان یک چرخ گردان و منطقه البروج را می‌سازد. در این منطقه البروج، تبهکارترین و بدسرشت‌ترین دیوان تاریکی در بندند. دوازده برج و هفت سیاره را به بند کرد و همراه دو اژدها به پایین ترین آسمان آویخت و دو فرشته نر و ماده را برای گرداندن آن گمارد^۷. از باد، نور، آب و آتش نیالوده دو گردونه ساخت که به آن «دو کشتی روشایی» می‌گویند. «گردونه خورشید» و «گردونه ماه». از انواری که حتی به کمترین مقدار آلوده شده بودند ستارگان را ساخت و آنها را در آسمان یازدهم قرار داد. آنگاه بر روی زمین دریاها، کوه‌ها، دره‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها پدید آمدند. در آفرینش دوم، جهان بی‌جنیش و بی‌حرکت است. برای آنکه «خورشید و ماه»، زمان و حرکت یابند و شادی و روشی اولیه ایزدان که اکنون در زمین و آسمان زندانی است رهایی یابد، باید که روشایی از طریق باد و آب و آتش عروج یابد؛ پس پدر بزرگی با ورج و گفتار نیک سه ایزد می‌افریند^۸. آفرینش سوم در این قسمت آغاز می‌شود. فرستاده سوم، عیسی درخشان و دوشیزه روشایی ایزدان آفرینش سوم هستند. فرستاده سوم، پدر دوازده دوشیزه روشایی است که به جای دوازده صورت فلکی می‌ایستند. به فرمان او سه چرخ بزرگ که از آب، باد و آتش هستند به بالا می‌رود و آنگاه که دو کشتی روشایی به میانه کیهان می‌رسند، زمان به حرکت می‌افتد. ماه به سی روز یعنی «ماه نو»، «نیم ماه» و «ناییدا» بخش می‌گردد و یک روز از یک گردش خورشید کامل می‌شود. سال ۱۲ ماه دارد و به چهار فصل تقسیم می‌شوند. روشایی‌های نجات یافته را در نیمة اول ماه از طریق ستون روشایی به ماه می‌برند؛ آنگاه که ماه از انوار مملو می‌شود قرص می‌گردد. در نیمة دوم ماه، روشایی‌ها از ماه به سوی خورشید می‌روند و از آنجا به سوی بهشت روشایی رهنمون می‌شوند.^۹

مأموریت دیگری نیز بر عهده فرستاده سوم است او باید دیوالاران را اغفال کند تا انوار زندانی درون آنها آزاد شوند.^{۱۰} شخصیت فرستاده سوم و دوشیزه روشایی از بعد اسطوره‌ای تا حدی مبهم هستند از این رو ویدن گرن^{۱۱} این دو ایزد را یکی می‌داند و معتقد است که شخصیتی که برای فرستاده سوم در نظر گرفته شده، یک شخصیت مفروض می‌شود

۱. ششمین فرزند روح زنده «ایزد فریاد» که در متون پارتی ایزد خروش *xrōštag yazd* آمده است.

۲. ششمین فرزند انسان نخستین در پارتی *padwāxtag yazd* (ایزد پاسخ) است.

3. Hören

۴. در مورد دست راست، ر.ک. فصل نهم کفالایا با عنوان «تعبیر سلام صلح و معنی آن، دست راست، بوسه و احترام».

۵. در نوشته‌های مانوئی، این که انسان نخستین کی به بهشت روشایی می‌رود، اختلاف روایت وجود دارد، تنها در برخی نوشته‌ها او به سوی بهشت نمی‌رود، مگر تا پایان آتش سوزی بزرگ و جدایی کامل نور از ظلمت.

۶. ویدن گرن معتقد است که این بحث به تفکر ایرانی برمی‌گردد که سیارات را پلید می‌دانستند و پنج روز هفته را شوم و تنها دو روز را پاک می‌پنداشتند. ر.ک.: Widengren, 1961, p 59.

7. Boyce, 1975. p 64.

8. Widengren, 1961, p 59; Polotsky H. J., "Manichaeismus", in: August Friedrich Paulys Real-Encyclopädie der classischen Altertumswissenschaft. Neue Bearbeitung von G. Wissowa, Supplementband VI., 1935, Stuttgart, Merzler, pp. 240-271. Geo Widengren, 1977, p. 120-122.

۹. نکته این که روح زنده دیوان را دربند کرد، اما هنوز دیوالاران (به تعبیر کفالایا) «ارخون‌ها» دربند نشده بودند.

10. Widengren

دو جنسی^۱ است. او یک بار خود را به صورت دوشیزه روشنایی به نردیوان نشان می‌دهد و یک بار جلوه مردانه خود یعنی «نریسه یزد»^۲ را به ماده‌دیوان نشان می‌دهد. که با تماشای بدن برخنه و درخشان دوشیزه روشنایی^۳ نردیوان به انتزال رسیده و منشان که حامل مقدار زیادی از روشنایی است بر زمین می‌ریزد.^۴ با این کار پاره‌هایی از نور به ایزدان برگردانده می‌شود؛ اما آن پاره‌های نوری که پذیرفته نشده‌اند، از آن قسمتی که بر زمین خشک ریخته گیاهان می‌رویند و از آن قسمتی که به دریا ریخت غولان دریابی بوجود می‌آیند.^۵ بر ماده‌دیوان در هیأت جوانی درخشان چون خورشید ظاهر می‌شود. با دیدن تن برخنه فرستاده سوم، جنین ماده دیوان بر زمین می‌افتد^۶، ایشان شکوفه‌های درختان را می‌بلعند با این کار بخشی از روشنایی باز در وجود آنها حبس می‌شود.^۷

نخستین زوج بشر، در باور مانویت از نزدیکی دو دیو بوجود می‌آیند. که دیو آز آفریننده این دو دیو است. او با الگو برداری از تصویر فرستاده سوم و دوشیزه روشنایی ایشان را شکل می‌دهد. روانی که در پیکر این دو محبوس است. روان تاریک یا روان مادی است که از شهوت، نفرت، آز و حسد انباشته است.

عیسای رخشان که از خدایان آفرینش سوم است به زمین می‌آید و انسان را از خاستگاه روان آشنا می‌کند. حوا که از روشنی کمتری برخوردار است فریب دیوی را می‌خورد و هایل و قایل زاییده می‌شوند. در پایان از آمیزش با آدم، شیث متولد می‌شود. و او در مقام پدر نسل‌ها ظاهر می‌شود.

رستگاری فرد و سرنوشت روان

در مسیر رستگاری انسان، خرد بزرگ که در متون قبطی و سریانی به «نوس» معرفی شده، برای هدایت بشر، پیامبرانی را می‌فرستد. عیسای درخشان به بشر معرفت می‌آموزاند. مانی روان بیدار نشده را «مرد قدیم» و روان بیدار شده را «مرد جدید» می‌خواند و توبه و پشمیمانی را عامل تبدیل مرد قدیم به مرد جدید می‌داند. روان بعد از مرگ به پیشگاه عدالت محض می‌رود. سرنوشت او یا حیات و زندگی است که در این صورت به «بهشت نو» می‌رود و یا آمیختگی است که از طریق زاد مرد مجدداً به جهان بر می‌گردد یا اینکه مرگ است که به دوزخ وارد می‌شود. روان فرد امرزی‌زده توسط سه فرشته‌ای که نشان پیروزی را در دست دارند بدרכه می‌شود. نشان پیروزی عبارت است از دیهیم جواهرنشان، تاج گل و خرقه آسمانی. روان نیک با دریافت این سه نشان از ستون شکوه به ماه و سپس به خورشید و از آنجا به بهشت نو می‌رود.^۸

شاگردان مانی

بی‌شک اختلاف مانی در گسترش اندیشه‌های مانوی نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند از شخصیت‌های مشهور مانوی که بگذریم، تویاخ^۹ از تعدادی از شاگردان او، که در متون مانوی نامشان رفته، یاد می‌کند برای مثال «ابزخیا»^{۱۰} که در رساله مانی کلن^{۱۱} از او یاد می‌شود و «نوح زادگ»^{۱۲} که در (متن M3) آمده است. همچنین (در متن 4580 M) در کنار نام «ابزخیا» از شخصی به نام «برحبشبا»^{۱۳} یاد می‌شود که این نام در نسخه منتشر نشده از کفالایا نیز آمده و در آرامی به

1. Androgyn

۲. فارسی میانه narisaf zayd ، پارتی narisah yazd ، سغدی nar(i)š nox ، سریانی 'yzgd .

۳. فارسی میانه btwl̥t nhw̥r ، پارتی kanig rōšn ، سغدی kanig rōšn ، سریانی

۴. برای رابطه منی و روشنایی ر.ک. Widengren, 1961, p. 62.

5. Mirman I., P. 65.

6. Sumdermann, W. Parthische kosmogonische und Parabeltext der Manichaer, 1973, P. 21.

7. Widengren. 1961. P. 60.

۸. بویس، بررسی ادبیات مانوی، در متن‌های پارتی و پارسی میانه، تهران. ص. ۲۰.

9. Tubach

10. Abzachia, 'Abīzaxīā, bz[x]y' = Abi(z)zaxyā

11. Codx Mani Köln

12. Nūhzādag (Bar Nūh): پس نه (Bar Nūh)

13. Barhabbašabbā: Bar Ḥaḍbabbā: سریانی Bar Ḥaḍbabbā: آرامی قبطی

معنی «پسر یکشنبه»^۱ است. ظاهراً این فرزند یکشنبه، در یکی از روزهای سروری به دنیا آمده است، و پیش از آنکه به جامعه مانویان بپیوندد عضو یکی از فرق بزرگ گنوosi بوده است. یکی از یارانی که مانی را در آخرین سفرش مشایعت کرد، «کوشتای»^۲ نامی است که در رساله کلن، او لقب «پسر گنج زندگان»^۳ را دارد. این فرد به خاطر کتاب «گنج زندگان» جامعه مغتسله را ترک گفت و به مانی پیوست. نام دیگری که در رساله کلن ذکر می‌شود، فردی است به اسم «آسکت»^۴. از این فرد در نوشته‌های مانوی از جمله زبور و ادعیه نام برده می‌شود. این فرد در دایره یاران نزدیک مانی می‌گنجد. احتمالاً نام او صورت مختصر شده‌ای از صفت مندایی شلمانا^۵ به معنی «مرد کامل و درستکار» است. تویاخ با بررسی چندین نام دیگر اینگونه نتیجه می‌گیرد که در حقیقت شاگردانی که دارای اسمی ایرانی بودند، طی سفرهای تبلیغی به شرق به خیل یاران مانی پیوسته‌اند هر چند زنانی که در زمان حیات مانی در زمرة یارانش بودند، بدون استثناء، اسمی ایرانی داشتند. صاحبان اسمی یهودی چنانچه تا آن روز به فرقه‌ای مثل الخسائیه نپیوسته بودند به ندرت عضو فرقه یهودی بابلی، یا مسیحی بودند؛ مفروض آن است که ایشان پیش از آنکه به طور کلی با جوامع دینی خود قطع رابطه کرده باشند، به مرز باورهای فرق دیگر نزدیک شده بودند. جالب آنکه برخی از شاگردان مانی دارای اسمی اختصاری هستند که ریشه عربی دارند. همانگونه که در میان اقوام مغتسله معمول بود. در پس القاب گنوosi این امکان هست که شاگردی باشد که هم چون مانی دارای والدین ایرانی بوده است. از ریشه‌شناسی نام شاگردان مانی چنین برمنی آید که بخش عمده شاگردان مانی یا از جامعه یهودیان و یا از جامعه گنوosi مغتسله بوده‌اند. احتمالاً نخستین یاران او اعضای سابق انجمن مغتسله‌ای بوده‌اند که او خود در میان ایشان بزرگ شده بود. بعدها یارانی از دین یهود و هر از چند گاهی از مسیحیت به دین مانی گرویدند.^۶ این افراد با زمینه دینی و زبانی متفاوت در پا بر جایی دین مانی و شکل‌گیری آثار مانوی نقش مؤثری را ایفا نموده‌اند.

نام شماری از این آثار به نقل از کفالایا^۷ بدین شرح است: "۲۲. من آنها را نوشته‌ام. ۲۳. [در] کتابهای [روشنایی ام]: در انجلیل بزرگ^۸ و [در] گنج زندگی^۹ در رساله، در یکی از رازها، ۲۵. دستنوشته‌ای که من از برای پارتیان نوشته‌ام و نیز در تمامی نامه‌هایم^{۱۰}، مزامیر^{۱۱} و نیایش‌ها^{۱۲}" که البته در این مجموعه به شاپورگان کتابی به زبان فارسی میانه که به شاپور تقدیم شده و ارزنگ که حاصل نگارگری‌های اوست، اشاره‌ای نشده است.

بخش دوم: معرفی کفالایا

۱ - چگونگی کشف کفالایا

در سال ۱۹۳۰ پروفسور کارل اشمیت^{۱۳} (باستان‌شناس)، که بواسطه مطالعه دوین قطعه از مجموعه ایفانوس^{۱۴} از وجود کتابی با عنوان «کفالایا» در مجموعه آثار مانویان آگاهی یافته بود، توانست کتاب را در یکی از سفرهای خود به مصر در یک عتیقه‌فروشی شناسایی کند. نظر به آنکه، در سال ۱۹۲۹، لانگه^{۱۵}، مصربنای دانمارکی، این کتب را رؤیت کرده اما نخریده بود. بنابراین دقیق‌تر است که تاریخ کشف این کتب را ۱۹۲۹ ذکر کنیم.^{۱۶}

اشمیت با حضور ذهن، عنوان قبطی کفالایا^{۱۷} را خواند و تشخیص داد که نسخه موجود در عتیقه فروشی ترجمه

1. Sohn des Sonntages, Sonntagskind

2. Κουσταῖς = kušṭay

3. διός του θησαυρού پسر گنج زندگان

4. Σαλμαῖος

5. šalmānā

6. Tubach, Jürgen, "Die Namen von Manis Jüngern und ihre Herkunft", in Attidel tezro congreso internazionale di studi, Manicheismo e cridente cristiano antico Arcavacata di Rende – Amantea, 31 Agosto 5, 1993. pp 375-393.

(با تشکر از خاتم مریم وحیدمش که این مقاله را در اختیار ما قراردادند).

7. κεφάλαια

8. Εὐαγγέλιον

9. Θηδωρός

10. ἐπιδοτήλη

11. Ψαλμός

12. Kephalaiia, p 5.

13. Prof. Dr. Carl Schmidt

14. Epiphanius

15. H. O. Lange

16. Robinson J. M. "The fate of the Manichaean Codices of Medient 1929-1989" in Studia Manichaica. Hersg. v. G. Wiessner u. H. J. Klimkeit, 1992, pp 19-62.

17. κεφάλαια

قبطی کفالایا است. پرسور اشمیت علیرغم سکوت عتیقه فروشان، طی سفرهای مکرر ش به مصر توانست مکان اولیه کتب را بیابد. کتب در زیرزمین ویرانه‌ای در «فیوم» پیدا شده بودند؛ او توانست نام یونانی - رومی این منطقه را به واسطه حفریات پرسور ولیانو^۱ در این سایت باستانی، تشخیص دهد. مسئله مخفی کردن کتاب در یک ویرانه، نمی‌توانست برای اشمیت پرسش برانگیز باشد زیرا او از طریق یک قطعه سریانی و همچنین نوشته‌های ضد مانوی مسیحیان و غیر مسیحیان از وضعیت مانویان و عدم محبوبیت ایشان در مصر آگاهی داشت.

«زبور مانی، مواضع، کفالایا (در دو بخش)، ادعیه، مراسلات و تاریخ مانویت» هشت کتاب پنهان شده در مدینه مادی بین سه عتیقه فروش تقسیم شده بودند. ایشان به طمع پول بیشتر و برای سهولت در فروش، شیرازه کتاب‌ها را پاره کردند تا هر کتاب را در بخش‌های کوچکتری به فروش برسانند.

خریداران مجموعه مدینه مادی در سال ۱۹۳۰ عبارت بودند از پرسور کارل اشمیت از موزه برلین، چستریتی مجموعه‌دار انگلیسی و پرسور گروهمان^۲ از موزه ملی اتریش.^۳ که در نهایت، بخش‌های خریداری شده توسط «چستریتی» جهت مرمت به موزه برلین انتقال یافت تا در دستان پرتوان «ایپر»^۴ احیا شوند. پرسور اشمیت در صدد بود تا مابقی کتب را برای موزه برلین خریداری کند، که به مدد حمایت مالی آگوست فر^۵ ممکن شد. با این وجود بخشی از آن به مجموعه وین منتقل شد.

۲ - عوامل تخریب نسخه کفالایا

علت تخریب کفالایا، رطوبت مداوم و موثر بر برگهای پاپیروس بود که در مدت زمان کوتاهی آسیب زیادی به نسخه وارد آورد. از آنجا که سایت مدینه مادی در نزدیکی مرداب واقع است و نزولات آسمانی به علت همچواری دریایی موریس شدید و مداوم‌اند، آب نه تنها از رطوبت زمین به پاپیروس‌ها نفوذ کرده، بلکه آب گرفتگی زیرزمین خانه‌ای که این نسخ در آن بودند، مزید بر علت شد. از طرفی رسوب نمک صحراء برگهای پاپیروس آسیب رسانده بود. همچنین عتیقه فروشان به پاپیروس‌ها آسیبی جدی وارد آورده؛ بدین نحو که برای تقسیم نسخه بین خود، بخش‌ها را به قسمتهای کوچکتری پاره کرده بودند (جدول شماره ۱). این کار، بخش‌ی عظیمی از گوشه‌های نسخه و به دنبال آن شماره‌گذاری صفحات را مخدوش کرد.

جدول شماره ۱ - چگونگی ترتیب جزوای خریداری شده کفالایا^۶

شماره صفحه نسخه	نسخه خریداری شده
I	1-18
II	19-310
III	331-336
VI	357-376
V	377-394
IV	395-414
IIV	421-تا پایان

1. Prof. A. Vogliano.

2. Grohman

3. Böhlig. "Die Arbeit an den Koptischen Manichaica" in Mysterien und Wahrheit. pp. 177-187.

4. Hugo Ibscher 5. August Pfeffer

6. Ibscher, Hugo. "Die Handschrift, Erhaltung und Konservierung", p. VI, in Vorwort von Kephalaia, 1940.

۳- دو نسخه قبطی کفالایا

کفالایای قبطی در دو نسخه موجود است، نسخه‌ای در آلمان در موزه ملی برلین (Codex P 15 966) و دیگری در مجموعه چستریتی^۱ (Codex C) در دوبلین نگهداری می‌شود. ترجمه پیش رو، از موزه برلین است و دارای عنوان «کفالایای آموزگار» است که در بالای هر برگ به طور جداگانه یک بار در برگ رو عنوان «کفالایای آموزگار» آمده و در سربرگ پشت «آموزگار» نوشته شده که دو برگ رو و پشت با هم عنوان «کفالایای آموزگار» را تکمیل می‌کنند. نسخه موجود در مجموعه چستریتی دارای عنوان «کفالایای خرد سرورم مانی» است که کلیت متن، شامل پرسش و پاسخ است. مخاطبان در آن به نام خوانده می‌شوند و اغلب غیرمانوی و گاه از زرده‌شیان و یا از بوداییان هستند. کفالایایی که در مجموعه چستریتی نگهداری می‌شود، ادامه بخش اول کفالایای موزه برلین است و این احتمال مطرح است که اوراق زیادی از این مجموعه مفقود شده باشد. در کفالایای موزه برلین گفتگو بر تک‌گویی غالب است و تأکید مباحث بر جنبه‌های تعلیمی است حال آنکه بخش‌هایی از کفالایای چستریتی و کلن اختصاص به مناظره مانی با ادبیان و بزرگان دارد.

به نمونه‌هایی از این مناظرات در مجموعه چستریتی آنجا که مانی به محضر توران شاه می‌رود، اشاره شده است. همچنین می‌توان به مناظرة او با فردی بنام «گندش، گوندش»^۲ از دانشمندان دربار شاپور که در حضور پادشاه صورت می‌گیرد و در همان مجموعه از آن یاد شده نیز، اشاره کرد. (گندش همان فردی است که در قطعه‌های پارتی M6040 و M6041 نیز نامش آمده و در زمرة درباریان شاپور معرفی شده است. شخصی که زوندرمان به اشتباه در ابتدا او را با اصلیت هندی معرفی کرده بود اما طی مطالعات آتش ادعای خویش را تصحیح کرد).^۳

تاردیو^۴ کفالایای موزه برلین را نوشته مار ادا^۵ می‌داند و کفالایای چستریتی را نوشته مار آمو^۶، منطق او بر این است که کفالایای موزه برلین برگرفته از محیطی مسیحی است و کفالایای چستریتی، در اصل به زبان فارسی میانه نگارش شده و مملو از تمثیل و داستان است که بیشتر مناسب با محیطی مزدیسنی است. برخلاف این نظریه «دلیلی»^۷ معتقد است که هر دو کفالایا را باید به عنوان یک اثر واحد مورد بررسی قرار داد و نباید آن را با دوگانگی شرق و غرب از هم مجزا کرد.^۸

۴- احیای کفالایا^۹

ایشر، ابزار احیای این پاپیروس‌ها را به صورت دست‌ساز، خود تهیه کرد. که شامل پیش‌های بسیار ریز و یک پمپ دم‌شی ضعیف به منظور زدودن گرد و غبار از روی پاپیروس‌ها بود. زیرا با کشیدن ظریفترین قلم‌ها به روی پاپیروس، نوشته‌ها پاک می‌شوند. اوراقی که به دست ایشر رسیدند وضعیت بسیار بدی داشتند، بخشی از آنها از هم جدا شده و به هیچ وجه قابل احیا نبودند. اما علیرغم آسیب‌های شدید، همچنان بسیاری از برگ‌ها، بر قابله ابریشم‌گون خود را حفظ کرده بودند.

ایشر، هنگام احیای نسخه متوجه شد که کفالایایی که متعلق به مجموعه چستریتی است، در واقع ادامه کفالایای موزه برلین است و هنگام احیای نسخه کفالایای موزه برلین آخرین فصل را فصل ۲۰۰ ام تشخیص داد. در میان اوراق مربوط به نسخه مجموعه چستریتی فصل ۳۳۳ ام خوانا بود. از آنجایی که ایشر نتوانست حجم اینبوهی از اوراق را احیا کند، نمی‌توانست به طور قطع مدعی شود که کفالایای مجموعه چستریتی از فصل ۳۰۰ آغاز می‌شود. شایان ذکر است

1. Chester Beatty Collection.

2. gwndyš: Gundēš

3. Sundermann Werner, "Iranische Kephalaiaexte?" in Studia Manichaica. 11. Internationaler Kongreß zum Manichäismus 9. B10. August 1989, ST: Augustin, Bonn, ed. G. Weißner & H. J. Klimkeit, Wiesbaden, 1992, pp 305-318.

4. M. Tardieu

5. Mār Addā

6. Mār Ammo

7. Dilley

8. Dilley Paul, "Manis Wisdom at the court of the Persian Kings" in: Iain Gardner, Jason D Beduhn, Paul Dilley, Mani at the Court of the Persian Persian Kings: Studies on the Chester Beatty "Kephalaia" Codex Brill. 2014.

9. Idem, pp. VII-XIV.

که مابین کفالایای موزه برلین و کفالایای مجموعه چستریتی ۱۰۰ افصل مفقود شده است، به بیانی ۲۴۰ صفحه و یا ۱۲۰ برگ. تصور اینکه مجلد دیگری ما بین این دو نسخه باشد، غلط بود. چرا که شیرازه کتاب، نشان می‌داد که جلد دومی بین این دو بخش نبوده و تنها برگ‌هایی در این میان مفقود شده‌اند. بنابراین محتمل است که این ۱۲۰ برگ یا از آخر کفالایای موزه برلین و یا از اول برگ‌های مجموعه چستریتی مفقود شده‌اند و دور از ذهن نیست که هر نسخه کفالایا حدوداً ۷۵۰ صفحه بوده باشد. اما با توجه به قطر بسیار نازک پاپیروس‌ها، قطر کل کتاب بیش از ۳ تا ۴ سانتی متر نبوده است. برگی که بقایای صفحه ۵۱۴ « ΔI » را نشان می‌دهد، اثبات کننده مفقود شدن صفحاتی از آخر نسخه کفالایای برلین است. از صفحه ۳ تا صفحه ۲۹۱، متعلق به بخش اول کفالایا است و مابقی متعلق به بخش دوم است که در مجموعه چستریتی نگهداری می‌شود.^۱ جزء مربوط به اوراق ۳۱۱-۳۳۰ به مجموعه وین^۲ تعلق دارد، با این همه ایشر فصل ۱۳۲ را در این بخش تشخیص داد و توانست علیرغم مرقوم نشدن شماره صفحه، آخرین صفحه مکشوف را که برگه ۵۰۱/۵۰۲ می‌باشد، تعیین کند که برابر با فصل ۲۰۰ آم است.

۵- مشخصات نسخه کفالایا

هر هشت کتاب قبطی مجموعه مدینه مادی با دقت و درستی تنظیم شدند. به طوری که امروز بعد از گذشت ۱۷۰۰ سال همچنان شیوه کتابت و صحافی آنها نمونه است. نکاتی که باید در مورد این کتاب‌ها گفته شود، پیشرفته است که آنها نسبت به کتاب‌های پیش از زمان خود داشته‌اند. برای مثال، برای نخستین بار دیده می‌شود که پاپیروس این کتب به طور اختصاصی با ابعادی یکسان تهیه شده‌اند. اعلا بودن جنس پاپیروس‌ها در این زمان که مقارن با ورشکستگی کارگاه تهیه پاپیروس بوده، بسیار تعجب برانگیز است. نسخه کفالایا نشان می‌دهد که کتابت در اوایل قرن ۴ میلادی چه پیشرفته داشته است.

کتاب‌های خطی بر اساس الگوی برگرفته شده از لوح‌های پاپیروسی طراحی شده‌اند. در آغاز کتاب عنوان مختص‌مرد دارند و عنوان اصلی در پایان ذکر شده است. متاسفانه به واسطه مفقود شدن پایان نسخه کفالایا، قاطعانه نمی‌توان گفت که عنوان اصلی کفالایا چه بوده است. همچون سایر آثار مانوی، کاتب دقت بسیاری در نوشتن مصروف داشته و حاشیه‌ای یکسان برای متن در نظر گرفته است. ابعاد تمام پاپیروس‌های کفالایا $31/50 \times 18$ سانتی‌متر است. متن در ابعاد 12×22 سانتی‌متر نوشته شده و ابعاد حاشیه از عطف ۲ سانتی‌متر، از بالا و جلو ۵-۶ سانتی‌متر و از پایین ۵-۶ سانتی‌متر است. عنوان فصول در تمامی اوراق به دقت در میانه سطر آمده است. کفالایا با توجه به تمامی برتری‌ها، دارای امتیازی منحصر به فردی نسبت به کتب هم‌عصر خویش است و آن به کارگیری شمارش اجزاء کتاب است، که امروزه مطابق با شماره گذاری صفحات است. همواره در اولین و آخرین صفحه هر جزء شماره آن در ارتفاعی هم‌سطح با شماره صفحه کمی نزدیک به شیرازه درج شده است. ایشر در راستای احیای این اثر، توانست بخش‌هایی از نسخه را شناسایی کند، که بصورت جدولی در این بخش ذکر شده است و نشانگر آنست که این کتاب در مقایسه با سایر کتب قرن اول میلادی تا قرن چهارم، ویژگی‌های منحصر به فردی داشته که در ذیل به چند مورد از آنها خواهیم پرداخت:

- پاپیروس مورد نیاز، از روی هیچ لوح پاپیروسی پیاده نشده، بلکه به طور اختصاصی برای این نسخه تهیه شده.

- هر جزء کتاب شامل ۱۲ برگ پاپیروسی یعنی ۲۴ صفحه است.

- تمامی صفحات در گوشه شماره گذاری شده‌اند.

- شماره هر جزء در حاشیه بالایی با شماره صفحه در یک ارتفاع آمده است.

- بین دو عدد درج شده در هر برگ، در ارتفاعی هم‌سطح با آن، عنوان کوتاهی آورده شده است.

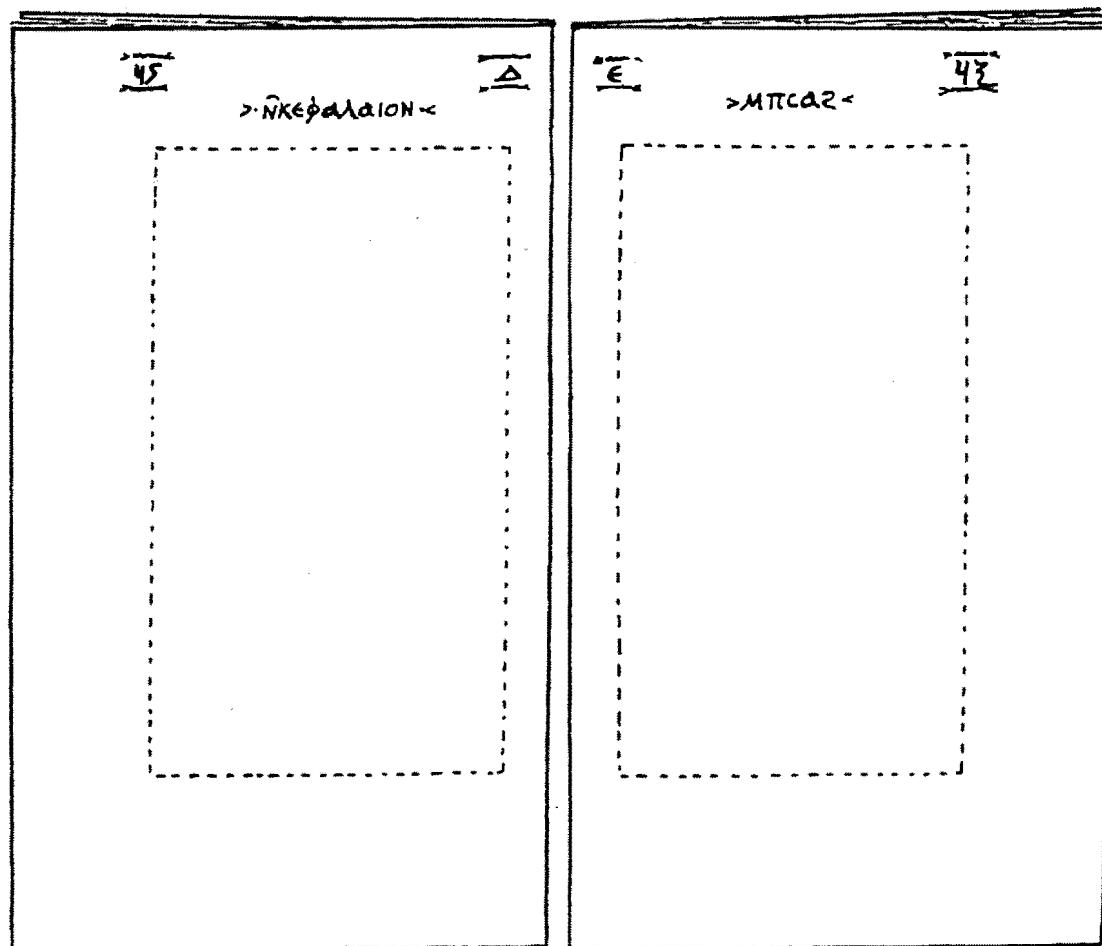
1. Kephalaia 1. Hälfte hg. V. H. J. Polotsky-Ä. Böhlig, mit einem Beitrag von H. Ibscher, Stuttgart 1940, Vorwort.

2. Wiener Sammlung

جدول شماره ۲ ترتیب شماره جزء‌ها و صفحات

شماره صفحه	شماره جزء
73	Δ
96	Δ
97	ε
120	ε
144	Z
145	Z
193	Θ
216	Θ
217	I

این پیش‌زمینه این پاپیروس‌ها را برابر با نسخه‌های مکشوف متعلق به رامسس دوم می‌داند که متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل از کتاب کفالایا می‌باشد. این عوامل منجر شد که در نهایت امر پس از پنج سال کار پر زحمت تنها برگ از کفالایا برای ترجمه آماده و از هم تفکیک شود.



تصویر تقریبی از هر برگ

ترجمه کفالایا

پس از احیا، اشمیت، عهده‌دار تحقیق بر روی این مجموعه شد. آلبری^۱ مأمور کار بر کفالایای Codex C شد. بعد از فوت اشمیت، پولوتسکی از برگ ۳ تا ۱۰۲ کفالایای موزه برلین را ترجمه کرد و چون به عنوان استاد رسمی به اورشلیم فرستاده شد، بولیگ^۲ عهده‌دار ترجمه باختر باقی مانده کتاب شد. وی به جهت همکاری با پولوتسکی با ظرایف و سختی کار به خوبی آشنا بود. تا سال ۱۹۶۶ میلادی، انتشارات کولهامر^۳ صفحه از مجموعه هشت کتاب مکشفه مدینه مادی را چاپ کرد.

۶- محتوای کتاب کفالایا

محتوای کتاب، شامل جلسات وعظ مانی برای شاگردانش است. موضوعات آن مختلف و از اسطوره‌آفرینش تا فقه مانوی را در بر می‌گیرد. فصل با پرسشی از پرسندهای که عموماً ناشناس است و نامی برای او ذکر نشده آغاز می‌شود، پاسخ دهنده خود مانی است هر چند در بیشتر فصول نام او به صراحت ذکر نشده است و از او با عنوانی «فوستیر» و «رسول» یاد می‌شود.

گویشی که کتاب کفالایا به آن نوشته شده است گویش «ساب اخمیمی (اخمیم سفلی)^۴» است که در ناحیه سیوط (مصر علیا) که در قدیم «لیکوپلیس^۵» خوانده می‌شد، رواج داشته است؛ «انجیل یوحنای» که در سال ۱۹۲۴ توسط تامسون^۶ چاپ شد و نیز «اعمال پولس^۷» که توسط اشمیت منتشر شد و از مجموعه هایدلبرگ به چاپ رسیده‌اند، متعلق به همین گویش‌اند. پولوتسکی معتقد است که این قسم نوشه‌های مانوی در حوالی سیوط نوشته شده‌اند و از آنجا به سمت شمال، یعنی به فیوم انتقال داده شده‌اند. با توجه به زمان نگارش از طریق بررسی ساختار جملات می‌توان نتیجه گرفت که: نوشته به قبل از اعمال اصلاحات مذهب مسیحیت در مصر علیا توسط دو مین سرپرست دیر سفیدپوستان در ناحیه «اخمیم» مربوط می‌شود؛ یعنی متعلق به قبل از سال ۴۵۱ میلادی^۸ می‌باشد. از آنجایی که برای وام واژه‌های دخیل یونانی معادل بسیار دقیقی در متن قبطی آورده شده، اشمیت معتقد بود که این کتب از یونانی به قبطی برگردانده شده‌اند. این تصور وجود داشت که کتاب کفالایا ترجمه‌ای از متن یونانی باشد، که خود برگرفته از الگوی سریانی بوده است؛ اما از زمان شناسایی آثار مانوی به زبان‌های سریانی و مصری، این احتمال قوی‌تر است که این آثار، بسیار واسطه از سریانی به قبطی برگردانده شده باشند. حتی پولوتسکی واژگانی را با منشاء سریانی تشخیص داده است و جالب توجه است که نام برخی از پیروان مانی در این متون، اسامی شرقی متداولی هستند که به صورت یونانی درآمده‌اند و در صورتی که یکی از

1. C. R. C. Alberry

2. Böhlig

3. Kohlhammer

۴. زبان قبطی از آغاز به گویش‌های مختلفی تقسیم می‌شده که اغلب آنها تنها ارزش منطقه‌ای داشتند. مهمترین آنها گویش «صَعِيدِي» و «بَخِيرِي» است. صدها سال است (۱۳۰۰-۷۰۰ م.) که گویش «بَخِيرِي» حکم گویش کلاسیک قبطی را دارد. عمله گویش‌های قبطی در جدول زیر آورده شده‌اند. از تمامی این گویش‌ها حجم عظیمی از آثاری به دست آمده است، که حکایت از مکاتبات خارج از ناحیه خود دارند. البته تکه پاپروس‌هایی نیز به دست آمده که اگرچه زبان گویشوران آن قبطی بوده اما آنها ساکن محدوده‌ای خارج مصر در ناحیه مسیحی نشین «النوبه» بوده‌اند.

ناحیه	گویش
مصر علیا	صَعِيدِي
شرق دلتای نیل	بَخِيرِي
مصر علیا اطراف تبس	اخمیمی
مصر علیا ناجیه اسیوط	لیکوپلی ناجیه / ساب اخمیمی (اخمیم سفلی)

(منبع: http://de.wikipedia.org/wiki/Koptische_Sprache)

5. Lykopolis

6. H. Thompson

7. Acta Pauli

8. Hans Heinrich Schaeder, "Rezension von C. Schmidt und H. J. Polotsky, Ein Mani-Fund in Ägypten", in der Manichaeismus, Herausgegeben von Geo Widengren, 1977, pp. 70-97.

مصوّت‌ها را اضافه یا کم کنیم صورت اصلی شرقی خود را به دست می‌آورند.^۱ بنابراین اتفاق نظر دانشمندان بر آن است که احتمالاً، اصل کفالای سریانی است.^۲

۷- درباره کفالای ایرانی^۳

در سال ۱۹۶۰ در کاتالوگ متون ایرانی از مجموعه ترفنان، مری بویس^۴ متونی را به زبان فارسی میانه، پارتی و سغدی به عنوان بقایایی از متن کفالای معرفی کرد.^۵ تا سال ۱۹۶۰ وجود متن کفالای ایرانی محقق شده بود چرا که هنینگ توانسته بود یک متن ایرانی را معادل متن قبطی کفالای، شناسایی کند.^۶ آنچه بویس اثبات کرد یکسان بودن فصل ۱۴۷ کفالای و قطعه پارتی M 6032 از لحاظ محتوا بود. محتوای هر دو متن دربردارنده این مضمون است که:

”چرا خرد بزرگ (بهمن بزرگ)، با وجود اینکه پیش‌گویی در مانویت و فرقه الخسایوس مشخصه پیامبران و حواریون حقیقی است، آن را از برگزیدگان دریغ داشته است.“

امروزه که هر دو متن چاپ شده‌اند و در دسترس هستند مشخص شده که در حقیقت فصل ۱۰۲ کفالای ای قبطی با قطعه M 6032 یکی است. از طرفی سنت نگارشی متن پارتی، مطابق با سنت نگارشی کفالایانویسی متن قبطی نیست. برای مثال، این قطعه در بخش M523a-c درباره آموزه‌هایی است که مانی بر پدری که نگران ناراحتی روحی پسرش است، عرضه می‌کند و همچنین داستانی درباره شکارچی سنگدلی که حیوانات را آزار می‌دهد که بی‌شک اینگونه موضوعات که بیشتر توسط شاگردان مانی نوشته شده‌اند در حوزه ادبیات روایی می‌گجند.

تا سال ۱۹۸۶ علیرغم همه تحقیقاتی که سایر دانشمندان بر روی کفالای ایرانی انجام داده بودند، وجود کفالای ایرانی برای زوندرمان محرز نشده بود. تمرکز وی روی قطعات M149/M5750 بود که مری بویس قبل از روی قطعه M149 کار کرده بود و آن را به عنوان قطعه‌ای از یک کفالای ایرانی معرفی کرده بود. لیکن بویس از لحاظ محتوایی به متن نپرداخته بود و از این رو این امر برای زوندرمان اثبات نشده ماند. زوندرمان در حین بررسی قطعات متوجه می‌شود که این قطعه با قطعه فارسی میانه ۵۷۵۰ M به جهت ویژگی مشترک است و به یک اثر مربوط شد. این نکته‌ای بود که تا قبل از آن نه بویس و نه هیچ فرد دیگری به آن پس نبرده بود. زوندرمان این قطعه را از لحاظ موضوعی با فصل ۳۹ کفالای موزه برلین مقایسه کرد و آنها را با هم برابر دانست و بر این ادعا دلایل زیر را از طریق مقایسه دو متن ارائه کرد:^۷

• تعلیمی بودن:

هر دو متن متن‌بمن مطالب تعلیمی هستند، که از طریق عنوان متن مشخص می‌شود.

• مشخص نبودن گوینده و شنوnde:

در اینکه مانی سخنران است جای هیچگونه تردیدی نیست، اما نام سخنران و یا شنوnde به هیچ وجه مطرح نمی‌شود.

• یکی بودن تقریبی عنوان:

عنوان قطعه فارسی میانه M 5750 «او سه روز بزرگ را می‌آموزد» که با عنوان فصل ۳۹ کفالای قبطی موزه برلین

1. Hans Heinrich Schaeder, 1977, pp. 70-97.

2. Kephalaia I. Hälfte hg. v. H. J. Polotsky-Ä. Böhlig, mit einem Beitrag von H. Ibscher, Stuttgart 1940, Vorwort.

۳. برگرفته از مقاله زوندرمان با عنوان:

Sundermann Werner, “Iranische Kephalaiaexte” in Studia Manichaica. 11. Internationaler Kongreß zum Manichäismus. 9-10. August 1989 ST. Augustin, Bonn, ed. G. Weißner & H. J. Klimkeit, Wiesbaden 1992, pp 305-318.

4. Mary Boyce

5. Idem, A catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection, Berlin 1960, P. 147.

6. Cf. M. Boyce, A catalogue 119.

7. Sundermann, 1389, p 309.

همخوانی دارد: «در باره سه روز و سه مرگ». اینکه متن قبطی نیز از سه روز سخن می‌گوید از اولین سطور مشخص می‌شود: «باری دیگر پیامبر به شاگردانش گفت: می‌دانید، ای عزیزانم، سه روز عظیم و قدرتمند وجود دارند، همچنان که دو مرگ بزرگ و حشتناک»، در متن فارسی میانه چنین آمده است «و در باره سه روز اینگونه می‌آموزد».

• یکی بودن بخشی از حادثه:

شرح "روز اول" در هر دو نسخه به طور نسبی یکسان است.

متن قبطی: «(۲۳) پدر ما، «انسان» اولین روز است. از آن زمان^{۲۴} که انسان نخستین به مفاک تاریکی سقوط کرد^{۲۵} و در آن غرق شد، روح زنده فرستاده شد، همو که [رهسپار شد]^{۲۶}. او را به فراز آورد. پس از آن که انسان به فراسو آمد، پدر زندگی و روح بزرگ نظام بخشیدن موجودات و عوالم^{۲۷}. زیرین و زیرین را. پس آمد^{۲۹} آن فرستاده شکوهمند. در کشتی روز نشست.^{۳۰} تصویر شکوهمندش را نمایان کرد و روشنایی را تطهیر کرد^{۳۱} از هر چیز. او بر فراز [آسمان] چرخد تا آن زمان که جهان منهدم شود^{۳۳} و همه چیز نابود شود و آن آتش بزرگ^{۳۴} سیلان یابد، و آخرین تمثال فراز آید. آغاز شده است،^{۳۵} این سه چیز (?) در این نخستین [روز]، [که فرستاده شد]^{۳۶} انسان نخستین به همراه پنج [پسرانش].^۱

متن فارسی میانه: «اولین روز همان است که اورمزدیغ به همراه پسرانش^۲ به نبرد [آیه]^۳ داد، و پیانش [همان زمان]^۴ است که [مهر] یزد، همو آن دومین، [او را عرب] برج داد. آنگاه که اورمزدیغ به سوی دومین [فراز آمده بود، و زمان]^۵ [را] (?) [بنا کرد].

ادامه توصیف این روز افتاده است. در مورد اسامی ایزدان قبطی، توضیح اینکه: «انسان نخستین» معادل «اورمزدیغ»، «روح زنده» و «پدر زندگی» معادل «مهریزد» و «روح بزرگ» که در ساخت جهان به «پدر زندگی» کمک می‌کند معادل «مادر زندگی» است.

به علت تخریب متن فارسی میانه ادامه متن قابل بازسازی نیست، بر اساس متن قبطی این گمان مفروض است که در مرحله بعدی از فرستاده سوم نام برده می‌شود و عنوان می‌گردد که مدت زمان روز نخست، از فرستاده شدن «انسان نخستین» تا تخریب نهایی جهان است. یعنی مدت زمان نبرد میان تاریکی و روشنایی را در بر می‌گیرد. شاهد این مدعای متن فارسی میانه است که در سطر ۱۷، از مهریزد به عنوان «دومین» نام برده می‌شود، همو که معرف «دومین خوانده» است. محتمل است که افتادگی، سومین خوانده یعنی «نریسه یزد» باشد.

گزارش "روز دوم" در متن قبطی: «(۲) روز دوم^۳ زمانی است که پدران روشنایی، که در نبرد پیروز شدند.^۴ در ائون نو، بر سریرهایشان نشینند.^۵ در زمین نو مسکن گیرند و در ائون نو حکمرانی کنند.^۶» تا آن زمان که پدر تصویرش را آشکار سازد^۷ بر فراز ایشان ... در ائون نو است^۸ به مدت زمان نخستین روز که او آن را سپری کرد در^۹ رنج، بدین گونه ایشان حکمرانی و شادی کنند در^{۱۰} ائون نو.^۹

گزارش "روز دوم" در متن فارسی میانه: «[و دومین] روز همان زمانی [است]، که پدر بزرگی «درتنگ» را فراز برد.» ترجمه‌ای که اندراس^{۱۱} از کلمه "در تنگ" ارائه می‌دهد به معنی «در تنگنا» و رنج است^{۱۲} در واقع منظور «انسان نخستین» یا «روان» است که در تنگنا و اضطرار بوده است اما زوندرمان ترکیب "در تنگ" را یک ترکیب توصیفی می‌داند و ترجمه اندراس را نادرست می‌شمرد. استدلال او به درهای تنگی (کمی عرض) است که در زمان باستان به صورت متداول برای برج‌ها و استحکامات در نظر گرفته می‌شد. زوندرمان این واژه را معادل «بهشت نو» متون فارسی و «ائون جدید» متون قبطی می‌داند.

در نگاه اول تعبیر در تنگ برای بهشت کمی عجیب به نظر می‌آید. اما چه بسا که روشنی‌های رهایی یافته از خورشید و ماه که از این دو با عنوان در بزرگ یاد می‌شود به «بهشت نو» وارد می‌شوند. چنانچه «بهشت نو» همچون

1. Kephalaia, p 102

2. Ibid, Idem

3. F.C.Andreas

4. R. Reitzenstein, Das iranische Erlösungsmysterium Religionsgeschichte Untersuchung. Bonn 1921, 152-153, mit Anm. 3 auf 157.

برج و بارویی ساخته شده باشد که تاریکی به آن دست نیازد این ترجمه قانع کننده خواهد بود. چه بسا در زبور قبطی از بهشت‌نی انسان نخستین به عنوان دزی با درسته یاد می‌شود.^۱

متن قبطی روز سوم: (۱۰) سومین روز بزرگ [زمانی است] (۱۱) که پدر [تصویر]ش را بر ایشان آشکار کند... (۱۲) ... و ایشان را به بالا برد... و ایشان (۱۳) درون مخازن مستورش جای دهد.^۲

اگر تضادی میان روز دوم متن فارسی و روز سوم متن قبطی وجود دارد به این علت است که این حادثه تعیین کننده مرز بین این دو روز است.

روز سوم در متن فارسی میانه: «و آغاز روز سوم از آن زمانی است که تمام مشتاقان نبرد به سوی پناهگاه پدر داخل می‌شوند و تا ابد شاد، خرم و سرخوش هستند و هر گونه ناخوشی و دردی که به ایشان از سوی اهربیمن بدکار وارد شده، همه آن را از یاد خواهند برد.»

متن فارسی میانه به این صورت به پایان می‌رسد: «این سه روز، در قیاس اندازه هر سه به یک بزرگی هستند.» نکته‌ای که در اینجا شایان توجه است این است که، اگرچه روز سوم در متن قبطی افتاده اما زمان روز سوم بی‌پایان است. یعنی باید پذیرفت که راوی متن فارسی میانه اصلاً تفاوت میان دو بهشت را درک نکرده است.

I. آوانویسی و ترجمه متن ۵۷۵۰^۳

/r/i⁹/ sh rwc 'y wzrg nm'yd¹⁰/ 'wd 'br sh rwc¹¹/ 'wn nm'yd o kw yk¹²/ rwc h'n 'st k¹³/ 'whrmyzd by 'b 'g¹⁴/(fr)zynd'n 'w 'rdyg¹⁵/[rs](y)d(?)š (h)nz 'myšn¹⁶/[h'n z]m'n bwyd k,¹⁷/[myhr]yzd 'y dwdyg¹⁸/['wyš'](h)r'myd o o¹⁹/[u 'whrmyzd](b)y dwdyg²⁰/[8-12] (z)m'n²¹/[10-14] 'y²²/[11-15]

(سه سطر افتادگی دارد)

.i

(۹) سه روز بزرگ را آموزش می‌دهد. (۱۰) و درباره آن سه روز (۱۱) اینگونه می‌آموزد که: اولین (۱۲) روز، آن است که (۱۳) هرمزد بع با (۱۴) پسران(ش) به نبرد (۱۵) [آیا]د. و تکاملش (۱۶) [آن ز]مانی است، که (۱۷) [مهر]یزد دومین (۱۸) [او را عر]اوج داد. (۱۹) [و هرمزد] بع به سوی دومین (۲۰) [به بالا آمده بود، و زم]ان [را] [پنج خط افتادگی].

II. هفت سطر افتادگی دارد

1/[hn](z) ['myšn 'y dwdyg](?)²/rwc h'n z(m'n b)[wyd]³/o k' pyd 'y wzrgy⁴/drtn g 'wl 'hr'md⁵/o o usr 'y sdyg⁶/rwc 'c h'n zm'n⁷/bwyd k' wypn⁸/rzmywz'n ('w 'byst⁹/ 'y pydr 'dyhynd¹⁰ / 'wd 'wyg w'rynd¹¹/prmynynd 'wd š'd¹²/bwyn d o 'wš'n hrw¹³/dyjw'ryy u 'xš'dyy¹⁴/cys'n 'c 'wy¹⁵/ 'hrmyn bzqr¹⁶/ wd'st 'ygyš'n¹⁷/hrw fr'mwšt bwyn d¹⁸/ oo 'ymyn sn'n rwc'n¹⁹/ pd pym'n hrw sh²⁰/hs'r hynd

ii. هفت خط ناخوانا است

(۱) [تکامل دوین] (۲) آن زمان است (۳) که پدر بزرگی (۴) در تنگ را بالا می‌برد/ و آغاز سومین (۵) روز از آن زمانی است که (۶) همه (۷) جنگجویان به سوی پناهگاه (۸) پدر وارد می‌شوند (۹) و تا ابد شادی می‌کنند (۱۰) خرم و شاد (۱۱) شوند. و هر گونه (۱۲) ناخوشی و دردی، (۱۳) که به ایشان (۱۴) ازسوی اهربیمن بدکار (۱۵) وارد می‌شد، (۱۶) آنگاه همه را فراموش کنند. (۱۷) این سه روز (۱۸) در قیاس هر سه (۲۰) به یک بزرگی هستند.

1. C.R.C Alberry. (ed.) A Manichaean Psalm Book II. 197. 22-198. 14.

2. Kephalaia, p 102

3. Sundermann Werner, "Iranische Kephalaiaexte?" 316-318.

اعدادی که در بالای هر سطر درج شده‌اند، معرف شماره سطر و اعداد ذکر شده داخل [] معرف تقریبی تعداد واژه‌های از دست رفته است.

از خلال این مباحث زوندرمان نتیجه می‌گیرد که کفالایانویسی، سنتی نگارشی، در اوایل مانویت بوده و توسط شاگردان مانی در شرق و غرب با اصول یکسان انتقال یافته است. بنابراین می‌توان بر این امر صحه گذاشت که کفالایای ایرانی نیز وجود داشته است؛ اما بروز برخی مغایرت‌های نجومی و یا فقهی در کفالایای ایرانی به این علت است که نگارنده بواسطه فاصله زمانی طولانی، با قاعدة صحیح کفالایانویسی نا آشنا بوده و احیاناً آنچه را صحیح پنداشته، نگاشته است.

فهرست

(تنظیم فهرست تا فصل ۹۵ از الکساندر بولیگ)

۹-۱ مقدمه		
	به تصویر کشیدن اسطوره، سه کلام (?) - نوشته‌های مانی - رابطه عیسی، زردشت، بودا - دستور به گردآوری کفالایا		
۱۶-۹ فصل ۱: درباره ورود رسول		
	کشت و زرع رسول - رسولان از شیث تا زرتشت - رسالت، بشارت، رنج و عروج عیسی - پطرس حواری دین مسیحیت - انحراف از راه باریک علی‌رغم آمدن رسول جدید (مرقیون؟ برده‌صانیان) - مانی فارقلیط، ناجی دین - زندگی او و آموزه‌هایش		
۲۳-۱۶ فصل ۲: دومین فصل، اندر مقایسه درخت		
	سرمنشأ قیاس لرقا آیه ۶ بند ۴۵، قیاس درخت نیک و درخت بد به گونه متفاوت از دیگر فرق - میوه‌های درخت خوب، عیسی، طعمشان: دین - میوه‌های درخت بد: انجمن ارخون‌ها؟ طعمشان: فرق پلید - پنج اندام هر یک از درخت‌ها		
	درخت بد	درخت نیک	اندام‌ها
	قانون مرگ	دین مقدس	ادراک
	زادمرد	ستون شکوه	اندیشه
	کوره‌های آتش در دوزخ	مرد کامل	هوش
	؟	انسان نخستین (در ماه)	نکر
	؟	فرستاده سوم (در خورشید)	نوس
	پدر بزرگی	پدر	
۲۵-۲۳ فصل ۳: شرح شادکامی، حکمت و قدرت و معنای آن‌ها		
	۱. مسئله بر سر (شرح) شادکامی، حکمت و قدرت این دنیا نیست، بلکه با برابر سازی پیکرهای اساطیری معانی آن‌ها تبیین می‌شود.		
	قس. جدول زیر		
	قدرت	حکمت	شادکامی
	اثون‌ها	روح بزرگ	پدر، خداوندگارِ حقیقت
	ایزدان و فرشتگان در کشتی روز	مادر زندگی	روح زنده
	ایزدان و فرشتگان در کشتی شب	دوشیزه روشنایی	؟ نوس پدر
	پنج پسر انسان نخستین	پنج پسر روح زنده	ستون شکوه
	اعضای کلیسا	پیشوایان و آموزگاران	رسول روشنی در دین

فصل ۴: درباره چهار روز بزرگ که از درون یکدیگر خارج شده‌اند، همچون چهار شب ۲۷-۲۵
 روشنی و تاریکی به صورت چهار روز و چهار شب به تصویر کشیده می‌شوند و مقابله می‌شوند. هر روز،
 دارای دوازده ساعت است و هر شب نیز دارای دوازده ساعت.

شب

1. سرزمین تاریکی

$$\left. \begin{array}{l} \text{پنج عصر تاریکی} \\ \text{پنج روح تاریک} \end{array} \right\} = ? +$$

1. پدر، خداوندگار حقیقت

$$= \text{دوازده پدر غنی بزرگ متعلق به بزرگی}$$

2. ماده

$$\left. \begin{array}{l} \text{پنج اندام حسی مردانه} \\ \text{پنج اندام حسی زنانه} \end{array} \right\} =$$

آتش و شهوت

2. فرستاده سوم

$$= \text{دوازده باکره}$$

3. پنج عالم تاریکی

$$\left. \begin{array}{l} \text{پنج اندام مردانه} \\ \text{پنج اندام زنانه} \end{array} \right\} =$$

$$\left. \begin{array}{l} \text{خشکی و تری} \\ \text{به عبارتی: آتش و شهوت} \end{array} \right\} =$$

3. ستون شکوه

$$\left. \begin{array}{l} \text{پنج پسر نخستین انسان} \\ \text{پنج پسر روح زنده} \end{array} \right\} =$$

خروش و پاسخ

4. قانون گناه

$$= \text{دوازده روح پلید}$$

4. عیسی در خشان

$$= \text{دوازده حکمت}$$

فصل ۵: درباره چهار شکارچی روشنی و چهار (شکارچی) تاریکی ۳۰-۲۸
 فعالیت هر دو عالم در این بخش، در غالب چهار شکارچی روشنی و تاریکی توصیف می‌شود. هر
 شکارچی (از نظر لغوی ماهیگیر) دارای کشتی، تور و دریای خود است.

روشنی: ۱. انسان نخستین

چهار پسر

؟ + نیروهایش

سرزمین تاریکی

2. فرستاده سوم

کشته روشنی

تصویر نورانی

دنیا (?)

3. عیسی در خشان

دین مقدس

حکمت

آموزه‌های نادرست

4. اندیشه بزرگ

ابر روشنی (?)

روح زنده‌اش

روشنی و زندگی

تاریکی: ۱. پادشاه تاریکی (?)

آتش و شهوت

روح زنده

2. اندیشه پلید

؟

؟

3. شهرت

؟

روان‌های زنده

4. روح تاریکی

آموزه‌های نادرست

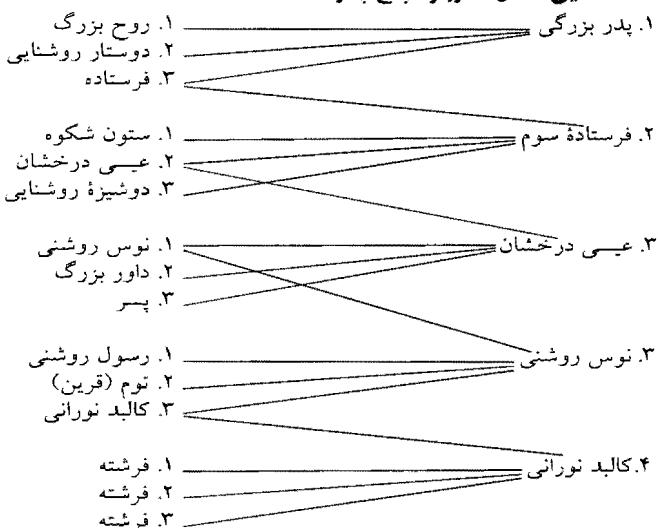
روان انسان‌ها

فصل ۶: درباره پنج مخزن که جوشیده‌اند از ازل از سرزمین تاریکی، پنج ارخون، پنج روح، پنج جسم، پنج مزه
پنج عالم تاریکی:

۱. عالم دود
۲. عالم آتش
۳. عالم باد
۴. عالم آب
۵. عالم تاریکی

حد فاصل توضیحات مریوط به عالم دود و عالم آتش، توصیف نسبتاً مفصلی درباره پادشاه تاریکی گنجانده شده است.

فصل ۷: هفتمنین فصل، درباره پنج پدر



فصل ۸: درباره چهارده مرکبی که عیسی بر آن‌ها سوار شد

الف. ده کشتنی درون زون

۱. کشتنی روشنی فرستاده
۲. کشتنی انسان نخستین
۳. ستون شکوه
۴. پانگ
۵. نیوش
۶. هوای زنده
۷. باد وزنده زنده
۸. روشنی درخشنان
۹. آب زنده
۱۰. آتش زنده

چهار مرکب کلیساي مقدس

۱. برادران مقدس
۲. خواهران پاک
۳. نیوشایان مرد
۴. نیوشایان زن

فصل ۹: شرح درود اینکه چه معنا کرده‌است دست راست، بوسه (و) احترام را.^۱

صورت‌های پرستش از قیل درود، در اصل پیشینه اساطیری دارند که در اسطوره به آن‌ها می‌رسیم:

^۱. در متن به جای دست راست، تنها «رات» ذکر شده که مراد همان است.

۱. به هنگام عزیمت انسان نخستین
۲. به هنگام عروج مجدد وی
- بعد از این می‌آید
۳. نوس روشنی در این قالب
۴. به هنگام پایان حیات و این قالب

فصل ۱۰ : اندر شرح چهارده آئون بزرگ، که شیث در نماز خود از آن‌ها یاد کرده است
پنج عصر

- + خروش
- + نیوش
- + پنج پسر روح زنده
- + روح زنده
- + انسان نخستین

مجموع چهارده

فصل ۱۱ : [درباره معنای] همه پدران [روشنایی]، که از یکدیگر متمایزند

- | | |
|------------------------------|----------------|
| سرآغاز همه موهب نیکو | پدر بزرگی |
| سرآغاز همه الطاف و خواهش‌ها | مادر زندگی |
| سرآغاز همه مشورت‌های نیک | فرستاده سوم |
| سرآغاز همه و همه افتخارات | دوستار روشنایی |
| سرآغاز همه شکارچیان و صیادان | انسان نخستین |
| سرآغاز همه نبردها | روح زنده |
| سرآغاز همه معماران و بنایها | رازیگر بزرگ |
| سرآغاز همه اطلس‌های بزرگی | ستون شکوه |
| سرآغاز همه منجیان | عیسی درخشان |
| سرآغاز همه حکمت‌ها و حقایق | دوشیزه روشنایی |
| سرآغاز همه بزرگان | نوس روشنی |

فصل ۱۲ : اندر شرح پنج کلمه‌ای که بیان می‌شوند در دنیا با توجه به وضعیت کاملا نابسامان اوراق مربوط به این فصل، از باقی مانده سطور می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در این بخش، بحث بر سر جدایی از فرق مقتله است.

فصل ۱۳ : اندر پنج منجی محیی و پنج رستاخیز از اوراق مخدوش، تنها می‌توان چهارمین محیی، نوس روشنی، را تشخیص داد.

فصل ۱۴ : تفسیر سکوت، روز، [صلح]، روز [و] آرامش، [که این‌ها] چه هستند از آن جایی که متن کاملاً از بین رفته است، نمی‌توان محتوای آن را بازیابی کرد.

فصل ۱۵ : سر فصل کاملاً از بین رفته است به ظاهر رابطه عوالم تاریکی با دنیا بوسیله یک الگوی پنجگانه و بعد به استناد از دوازده صورت فلکی با یک الگوی دوازده‌گانه بیان می‌شود.

فصل ۱۶ : [درباره پنج بزرگی که علیه تاریکی عزیمت کردن] از پنج پدر در دو مرحله استغاثه می‌شود، که به علت افتادگی‌های زیاد متن، ارتباط آن‌ها با یکدیگر مشخص نیست.

- الف. ۱. پدر بزرگی
+ دوازده ایون
۲. مادر زندگی
+ انسان نخستین
+ پنج پرسش
۳. دوستار روشنایی
+ رازیگر بزرگ
+ روح زنده
+ پنج پرسش
۴. فرستاده سوم
+ ستون شکوه
+ همه نیروهای تجلی یافته روشنی
۵. عیسی درخشان
+ تجلیات
- ب. ۱. انسان نخستین به عنوان حامی، سرزمین روشنی
۲. روح زنده به عنوان داور سرزمین تاریکی
۳. فرستاده سوم به عنوان ناظر کیهان
۴. عیسی درخشان به عنوان مؤسس درخت زندگی
۵. آخرین تمثال، کامل کننده تطهیر نهایی

فصل ۱۷ : فصل سه زمان ۵۷-۵۵

۱. از هبوط انسان نخستین، تا عروجش
۲. انتظام دنیا توسط روح زنده و مادر زندگی
۳. از زمان فرستاده سوم، تا عروج آخرین تمثال

از آنجایی که طول مدت این سه زمان متفاوت است، شاگردان در مورد این امر نیز مطلع می‌گردند. دومین زمان، از همه زمان‌ها کوتاه‌تر است. سومین از همه زمان‌ها طولانی‌تر است و اولین زمان، از هر سه برتر.

فصل ۱۸ : [درباره پنج] پیکاری [که] پسران روشنی علیه [پسران] تاریکی کردند. ۶۰-۵۸

- اولین پیکار، پیکار انسان نخستین است
- دومین پیکار، پیکار روح زنده است
- سومین پیکار، پیکار فرستاده سوم است
- چهارمین پیکار، پیکار عیسی شکوهمند است
- پنجمین پیکار، پیکار آندیشه زندگی است (؟)

فصل ۱۹ : درباره پنج رهایی که وجود دارند. ۶۳-۶۰

۱. رهایی انسان نخستین
 ۲. رهایی روح زنده
 ۳. رهایی فرستاده سوم
 ۴. رهایی عیسی درخشان
 ۵. رهایی آندیشه بزرگ
- از صفحه ۶۲ متن به شدت آسیب دیده است.

فصل ۲۰ : فصل نام پدران ۶۴-۶۳

در این فصل دیدی اجمالی از «پدران بزرگی» پیش رو قرار می‌گیرد.

- | | |
|----------------|---------------------|
| پدر | بزرگی |
| ۱. پدر | زمین بزرگش |
| ۲. فرستاده سوم | کشتی روشنی آتش زنده |
| ۳. عیسی درخشان | کشتی آب زنده |
| ۴. ستون شکوه | پنج ایزد (؟) |
| ۵. نوس روشنی | دین شکوهمند |

- فصل ۲۱ : درباره پدر بزرگی که چگونه مقرر و مستقر است ۶۵-۶۴
او در پنج اندام روشن (نوس، اندیشه، هوش، فکر، ادراک)، و دوازده اندام روشن (دوازده حکمت) خویش مستقر است.
- فصل ۲۲ : از سر فصل و متن آن هیچ متن خوانایی به دست نمی آید ۶۶-۶۵
- فصل ۲۳ : احتمالاً عنوان چنین بوده: "نبرد تاریکی، علیه روشنی. انسان نخستین در مقابل ارخون تاریکی مقابله می کند. ۶۹-۶۶
- فصل ۲۴ : (اندر زمانی که تک تک پدران، از زمان خوانده شدن شان به سر می بوند). ۷۶-۷۰
متن این فصل مانند سرفصل آن به صورت غیرعادی ای از بین رفته است و نمی توان چیزی از محتوای آن به دست آورد. ظاهراً این فصل اسطوره را از لحاظ ترتیب زمانی توصیف می کند.
- فصل ۲۵ : اندر صدور پنج پدر، از پنج اندام پدر ۷۶
۱. فرستاده سوم - نوس
۲. دوستار روشنایی - اندیشه
۳. مادر زندگی - هوش
۴. عیسی محبوب - فکر
۵. دوشیزه روشنایی - ادراک
- فصل ۲۶ : اندر انسان نخستین، فرستاده و کشتی؛ به چه کس همانندند ۷۷-۷۶
۱. انسان نخستین = مردی که به دنبال ثروت از دست رفته اش است.
= مردی که در پی نجات دو پرسش است
۲. کشتی روز = ?
= مردی که نگران دارایی خویش است ۳. فرستاده
- فصل ۲۷ : اندر پنج کالبدی که در ارخون های ^۱ تاریکی نهفته اند ۷۹-۷۷
الف) شکل ظاهری
۱. سر شیر چهر - عالم آتش
۲. بال ها و کتف ها عقاب چهر - عالم باد
۳. دست ها و پاها دیوان - عالم دود
۴. شکم اژدها - عالم تاریکی
۵. دم ماهی - عالم آب
(ب) توانایی های حرکتی مطابق با هر یک از چهره ها است.
(ج) توانایی ویژه:
- نیروهای جادو - آسیب ناپذیری جسمش - توانایی تبدیل - توانایی یا به عبارتی عدم توانایی پی بردن به (حرادث) اطراف خویش
- فصل ۲۸ : اندر دوازده داور پدر ۸۱-۷۹
صدوریافته از پدر بزرگی
۱. انسان نخستین
۲. روح زنده
۳. مادر زندگی
۴. رازیگر بزرگ

۱. در متن به صورت مفرد آمده است.

۵. شاه افتخار
۶. فرستاده سوم
۷.
۸. عیسی درخشنان
۹. دوشیزه روشنایی
۱۰. داور در هوا (جو)
۱۱. نوس روشنی
۱۲. اندیشه بزرگ
- فصل ۲۹: اندر هجده، اورنگ بزرگ تمامی پدران** ۸۳-۸۱
۱. نه اورنگ افتخار در ائون بیرونی در سرزمین شاه افتخار برای پدران شهری جاودانه وجود دارد.
 ۲. نه اورنگ موجود در این دنیای زون جلوس کرداند بر آنها:

(الف) ۱. پدر بزرگی ۲. مادر زندگی ۳. روح زنده ۴. عیسی درخشنان ۵. انسان نخستین ۶. دوشیزه روشنایی ۷. شاه بزرگ افتخار ۸. داور حقیقت ۹. رسول	ب) ۱. فرستاده سوم ۲. روح بزرگ ۳. روح زنده ۴. دوستار روشنایی ۵. رازیگر بزرگ ۶. روح زنده ۷. فرستاده سوم ۸. عیسی درخشنان ۹. نوس روشنی
---	--
- فصل ۳۰: اندر سه جامگ** ۸۴-۸۳
- روح زنده، جامه‌های آب، باد و آتش را به تن می‌کند و از تن به در می‌آورد.
- فصل ۳۱: اندر خروش:** با کدامین اندام روان هبوط کرد، نزد انسان نخستین ۸۵-۸۴
- خروش، با پنج اندام روان (نوس، اندیشه، هوش، فکر و ادراک) به سوی انسان نخستین که در قهر «ماده» گرفتار شده است، هبوط می‌کند. با این کار او امکان «پاسخ» و رهایی را برای انسان نخستین ممکن می‌سازد.
- فصل ۳۲: اندر هفت گُنش روح زنده** ۸۶-۸۵
۱. نجات انسان نخستین
 ۲. مصلوب کردن دشمن
 ۳. به زیر افکنند موجودیت مرگ
 ۴. احداث کشتی روشنی
 ۵. فراخواندن و به کارگماردن پنج پرسش، سه کلام زنده و خروش
 ۶. قرار دادن زون در جایگاهش
 ۷. آوردن آخرین تمثال به سوی ائون روشنی
- فصل ۳۳: اندر پنج چیزی که او بنا ساخت در جسم سخت آرخون‌ها** ۸۶
۱. صفحه را بروی شانه‌های اطلس
 ۲. طاق ستون را پیش روی او
 ۳. شکل بنای دوزخ‌ها
 ۴. هفت ستون را در دریای بزرگ در هفت گوشه دنیا
 ۵. چهار دیوار را به دور مرکب‌ها
- فصل ۳۴: اندر ده گُنشی که فرستاده، در هنگام ظهورش آغاز کرد** ۸۷-۸۶
۱. ساخت ائون جدید، بواسطه رازیگر بزرگ

۲. حرکت کشته‌های آسمانی
۳. به کار انداختن چرخ‌های تطهیر
۴. باز کردن کشته‌ها (؟)

۵. باز کردن دروازه‌ها جهت پذیرش پس‌ماندها
۶. جدا کردن گناه از آرخون‌ها
۷. جدا کردن روز و شب
۸. دفع زهگاه
۹. آغازیدن زادمرد در زون

۸۷

فصل ۳۵: اندر چهار کنش رسول

۱. آشکارسازی حضورش

۲. باز کردن و بستن دروازه‌های آسمان بروی او و پس از او

۳. تطهیر از روشی

۴. حضور در کالبدی کاملاً انسانی

۸۸-۸۷

فصل ۳۶: اندر گردونه‌ای که در پیشگاه پادشاه شکوه است

۱. در خدمت اوست

۲. همه‌چیز در ارتباط با گردونه قرار دارد

۳. مانند آینه عمل می‌کند. همه‌چیز در آن قابل شناخت است

۴. موضوع درباره صور فلکی است

۸۹

فصل ۳۷: اندر سه زون

به هنگام احداث دنیا، روح زنده سه زون درون یکدیگر آویخت.

۱. پنج نیروی تاریکی

۲. پنج نیروی روشنی

۳. پنج پسر روح زنده

۱۰۲-۸۹

فصل ۳۸: اندر نوس روشنی و رسول و قدیسین

الف. پرسش‌هایی از مانی:

۱. نوس روشنی کجاست؟

۲. چگونه یک ایزد بزرگ قادر است خویشتن را در پیکرهای کوچک بنماید؟

۳. پاکی او چگونه ناپاکی جسم را تحمل می‌کند؟

۴. چرا آن‌گاه که او در قدیسین است، قابل رویت نیست؟

۵. چرا رسول در دنیا آزرده می‌شود؟

ب. پاسخ مانی:

۱. برای کیهان، که کاملاً مطابق یک انسان به تصویر کشیده می‌شود، پنج ایزد به عنوان نگهبان قرار داده شده‌اند.

الف) نوس - نگهدارنده شکوه (Φεγγοκάτοχος)

ب) اندیشه - شاه بزرگ افتخار

ج) هوش - بانوی روشنی

د) فکر - شاه شکوه

ه) ادراک - اطلس

رسول پنج فروهیده حیات را از ایشان می‌پالاید. با اضافه شدن (خروش و پاسخ) عدد آن به شش افزایش می‌یابد. ستون شکوه، به عنوان نوس بزرگ در ایشان عمل می‌کند. عیسی کودک نیز در ایشان موجود است.

۲. جسم انسانی نیز مانند جسم کیهان است. گناه و نوس روشنی، انسان قدیم و انسان جدید در جدال با یکدیگرند. بدین، از پنج جسم تاریکی بوجود آمده است در حالی که رواثش از پنج روشنی ایزدان برگرفته شده است:

نوس	در استخوان دربند شده
اندیشه	در زردپی دربند شده
هوش	در رگ دربند شده
فکر	در گوشت دربند شده
ادراک	در پوست دربند شده
نوس روشنی اندام‌های روان را آزاد می‌کند و انسان جدید، پسر عدالت را می‌سازد در عشق	
ایمان	
تکامل	
صبر	
حکمت	

۳. نوس روشنی نیز ایزدان درون زون هیچ کدام، آلوهه نیستند

۴. نوس روشنی، تنها بر چشمان باز و بینا آشکار می‌شود. او در قدیمین به همان اندازه قابل رویت است که در نگهانان زون

۵. مانی این آموزه‌ها را بیان داشت:

(الف) او بشریت را بدست آورد

(ب) بزرگان هیچ قدرتی در برابر او ندارند

(ج) او آزادی بخش است

(د) او با جامه حکمت تجهیز می‌کند

(ه) او دین برگزیدگان و همه رسل را بوجود آورده است

- به استثنای پدر همه رسل، عیسی، پسر بزرگی - بسیار برتر است.

فصل ۳۹: در باب سه روز و دو مرگ

۱. روز = از زمان هبوط انسان نخستین تا عروج آخرین تمثال

۲. روز = از زمانی که پدران روشی در ائون جدید حکومت کنند

۳. روز = از زمانی که پدر، خود را بر ایشان آشکار کند

۴. شب = از زمان آمیختگی (به لحاظ زمانی)

۵. شب = مرگ گناهکاران (جاوید)

فصل ۴۰: اندر سه چیز که در روشنی ساخته شده‌اند

۱. زمین روشنی جدید

۲. ؟

۳. روان گناهکاران محکوم

فصل ۴۱: اندر سه ضربه‌ای که بر دشمن از روشنایی وارد آمد

۱. جدایی از سرزمین تاریکی

۲. ذوب شدن در آتش بزرگ

۳. آخرزمان (در این دوره با جدایی نزینه‌ها از مادینه‌ها، تاریکی عقیم می‌گردد)
پایان اندرزها

فصل ۴۲: درباره سه مرکب

۱. مرکب آب

۲. مرکب تاریکی

۳. مرکب آتش

شفا، بواسطه روح زنده، به کمک سه جامه باد، آب و آتش

مزیتی برای دوازده کشش بزرگ:

۱. جهت ممانعت از بدی

؟۲

؟۳

۴. جهت تطهیر مسکن‌های ایشان

۵. جهت تطهیر کشته‌ها